

تاریخ نفوذ امر در اردستان

(در عهد اعلی)

به کوشش: نیکا سعیدی

استاد راهنما: سیمین پیرجمالی

به : معارف عالی امر

جهت : رساله پایانی

تاریخ : ۱۵۹ بدیع مطابق با ۱۳۸۱ هجری شمسی

فهرست مندرجات

شماره صفحه	عنوان
ب	فصل اوّل - طرح تحقیق
ج	تعریف موضوع تحقیق
ج	هدف تحقیق
ج	فرض تحقیق
د	روش تحقیق
د	اهمّیت تحقیق
ه	ارزیابی منابع
و	محدودیت های تحقیق
و	زمینه تحقیق
ز	سابقه تحقیقات قبلی
	فصل دوّم - یافته ها
	بخش اوّل: اردستان عمومی
۴	وجه تسمیه اردستان
۷	بنای شهر
۸	موقعیت جغرافیایی
۱۱	پیشینه تاریخی
۱۷	مذهب

۱۸	خصوصیات اخلاقی
۲۰	اوضاع فرهنگی
۲۲	بزرگان
۳۲	بقاع و اماکن تاریخی
۳۸	مقدمه
	بخش دوّم:
۴۱	اردستان مقارن ظهور
۴۳	اوّل من آمن اردستان
۴۵	مشاهیر مؤمنین اوّلیه : میرزا حیدر علی
۵۱	ملا علی اکبر
۵۶	میرزا فتح علی (فتح اعظم)
۵۹	امّة الله آغا بیگم فتح اعظم
۶۱	میرزا عبدالحسین رفیعی
۶۴	ناطق اردستانی
۶۷	ورود متقدمین به اردستان
۷۱	شهادت اردستان از قلعه شیخ طبرسی
۷۹	نتیجه گیری
۸۱	خلاصه و پیشنهادات
۸۲	یادداشت ها
۸۸	ضمائم
۸۹	کتاب نامه

پیشگفتار

می گویند سرشت و شخصیت هر انسانی تا قبل از پنج سالگی شکل می گیرد و حداقل در مورد من چنین اتفاق افتاد. زیرا عشق به قدمای امرم و تاریخ دینم که تا کنون چراغ زندگی من بود، در این سنین شکل گرفت. زمانی که در کودکی زمزمه رشادت قدمای امرم را می شنیدم و در آن لحظاتی که بر سر مرقد مطهر میرزا حیدر علی بقیه السیف قلعه شیخ طبرسی رفیعا و جناب فتح اعظم، مناجات می خواندم و از گل های صحرايي نثارشان می نمودم. عشقشان در دلم افزون می گشت و این آغاز پیوندی ناگسستنی بود.

شعله این عشق و احترام و لطف و فضل جمال مبارک بود که مرا به خواندن معارف عالی کشاند، خواندن تاریخ امر در کنار اصول اعتقادی به همراه منطق و فلسفه و به همراهی نیایش بود که پایه های عشق و معرفت را در دل من محکم می نمود. همواره آرزویم این بود که روزی بتوانم همان زمزمه ها و شرح دلدادگی هایی که پیرزن ها و پیرمردها در زیر طاق های خنک نجوا می کردند، به رشته تحریر درآورم.

و چون از سوی خاندان مادری نسبت من به ملا علی اکبر شهریاری از اول مؤمنین زواره از توابع اردستان و از سوی پدری به مؤمنین اردستان می رسید، پس باید یکی از این دو مکان را انتخاب می نمودم و چون بوی خاک میرزا حیدر علی بود که مرا مست خویش می کرد اردستان را انتخاب نمودم.

ولکن در این راه من تنها نبودم، روح قدما و شهدای اولیه که درس عاشقی و جانبازی و وفا را باید از آنان بگیرم و خانواده ام که گوهر عشق و اطاعت جمال مبارک و ارکان نظم بدیع جهان آرایش را در من ودیعه نهادند، یاران عزیز ایران که چون پدری مهربان، راهنمای

من گشته، اساتید معظم معارف عالی که چون شمع سوزان روشنی بخش راه من بودند و تک
تک احبای عزیز ایران که پیدا و ناپیدا برای پیشرفت امر یزدان در کشور مقدس ایران از جان و
مال و هستی خویش گذشته، همه اینان در کنار من بودند و من مدیون تمامی آنها هستم.
در اینجا جا دارد از جناب شکور استاد گرانقدر تاریخ که بنده را از علم خود
بی نصیب نمودند تشکر نمایم. و نیز از خانم سیمین پیرجمالی که اگر مدد و لطف بی نهایت
ایشان نبود هرگز این رساله به پایان نمی رسید سپاسگزاری می کنم.

نیکا سعیدی

۸۱/۱/۱۴

برگه تائید استاد راهنما

از وقتی که با خانم نیکا سعیدی آشنا شدم (حدود یک سال قبل از اینکه راهنمای ایشان باشم). این شخص را فردی با اراده و مصمم یافتم. بعدها که قرار شد به عنوان راهنما در خدمتشان باشم (که البته حدود یک ماه بیشتر در خدمت ایشان نبودم) دیدم حقیقتاً همین طور است. نیکا خانم علی رقم مشکلات متفاوت که برایشان بوجود آمده بود و خدمات امری زیادی که در طهران به عهده داشتند، کار نوشتن رساله را آغاز نمودند. اما بعد از مدت کوتاهی که از شروع کار می گذشت برنامه مسافرت خارج از کشور به قصد مهاجرت برایشان پیش آمد و مجبور شدند کار خود را آن طور که باید و شاید به اتمام نرسانند.

به طوری که خودشان بیان داشتند قصد اولیه نامبرده آن بود که وضعیت اردستان را در عهد مختلف مورد بررسی قرار داده تا قبل از انقلاب اسلامی ایران آن را ادامه دهند. حتی مطالب پراکنده زیادی هم از این زمان ها جمع آوری نموده بودند اما بنا به شرحی که گذشت موفق به انجام این کار به شکل فوق نشدند و بالاچار اردستان را فقط در زمان حضرت باب مورد بررسی قرار دادند.

وقتی که قرار سفر ایشان قطعی شد طی صحبت و مشورتی که با بنده داشتند با توافق یکدیگر تصمیم بر این گرفتیم که چون نوشتن پایان نامه بر هر دانشجوی معارف عالی لازم و ضروری است و از طرفی هم ایشان کاری را شروع کرده بودند که حال باید نیمه کاره آن را رها می کردند و به دیاری بسیار دور می رفتند که به خدمت پردازند، لذا بنده پیشنهاد نمودم که نیکا خانم چک نویس خود را کامل نموده و سایر مراحل را که در واقع ظاهر و جزئیات رساله را تشکیل می دهد به عهده بنده بگذارند یعنی یافته های تحقیق و نتیجه گیری که پایان

کار تحقیق است انجام پذیرد (توسط ایشان) و بقیه به این حقیر سپرده شود. که البته ایشان هم با اشتیاق این پیشنهاد را پذیرفتند.

به این ترتیب بود که نیکا خانم قبل از مسافرتشان به مغولستان کار خود را به مرحله پیش نویس رساندند و به بنده ارائه دادند تا پس از طی مراحل بعدی تقدیم هیأت معارف عالی نمایم. البته ایشان اجازه هرگونه دخل و تصرف در ظاهر رساله (بدون اینکه به محتوی لطمه ای بخورد) را به بنده دادند که در صورت نیاز به تغییراتی برای اصلاح جملات پردازم. اما بنده سعی نمودم حتی المقدور مطالب را همانطور که ایشان دوست داشته و نوشته اند پاکنویس کنم. مگر مواردی که دیگر گریزی از تغییر نبود و سپس نیز به طی سایر مراحل پرداختم.

ناگفته نماند که این همکاری با اطلاع هیأت معارف مرکز و پایان نامه مرکز صورت گرفته است و این عزیزان به طور دقیق در جریان موقعیت خاص مسافرتی خانم سعیدی و نهایتاً چگونگی عملکرد این جانب در رساله تحقیقی ایشان بوده و هستند.

در پایان جهت خانم نیکا سعیدی برای نیل به موفقیت در راه خدمت به امر الهی و وصول به اهداف عالی انسانی از درگاه خداوند متعال طلب تأیید نموده برای ایشان آرزوی سلامتی و توفیق روز افزون دارم و امیدوارم که کار بنده را روی رساله خود بپسندند.

توضیح : دوستان خواننده اگر اندکی پراکندگی در کار ایشان دیده می شود به این دلیل نیست که این خانم توجهی به این امر نداشته اند بلکه به دلیل فرصت فوق العاده کوتاهی بوده که نیکا خانم را مجبور کرده است هرچه را جمع آوری شده ولو قدری از نظر زمانی متفاوت، تقدیم دارند. و همین است که مثلاً (به طوری که بعداً ملاحظه خواهید فرمود) ایشان بعضی از

مؤمنین اوایل ظهور حضرت باب را برشمرده اند و بعد به ذکر مؤمنین عهد ابهی پرداخته اند حال آنکه بهتر بود یک دوره را کامل می کردند . و یا مثلاً قسمت اردستان عمومی برای ورود به مطلب نفوذ امر از نظر مقدار مناسب است اما خود قسمت نفوذ امر به اندازه قسمت اول کامل نیست علتش این است که ایشان قصد داشته اند قسمت دوم را بیشتر توضیح بدهند اما نتوانسته و لذا به نظر می رسد قسمت اول (اردستان عمومی) به اندازه قسمت دوم است . و یا مثال دیگر، شرح زندگی بعضی از افراد معروف اطراف اردستان مانند جناب ناطق توضیح داده شده است اما همه افراد مؤمن اطراف نامشان در رساله نیامده است. لذا این بنده تقاضامندم خوانندگان عزیز، این رساله را با توجه به موقعیت ذکر شده نیکا خانم مطالعه و مورد بررسی قرار دهند.

با سپاس سیمین پیرجمالی

۸۱/۲/۲۸ اصفهان

فصل اول : روش تحقیق

تعریف موضوع تحقیق

هدف تحقیق

فرض تحقیق

روش تحقیق

اهمیت و ارزش تحقیق

ارزیابی منابع

محدودیت های تحقیق

زمینه تحقیق

سابقه تحقیقات قبلی

۱- زمینه کلی تحقیق:

از آنجا که در آثار بهایی تأکیدات بسیاری شده است که به مطالعه تاریخ پرداخته شود و یکی از راه های ادراک بهتر از امر را از طریق مطالعه تاریخ می دانند، لذا آگاهی یافتن از حوادث و وقایعی که در سال های اولیه امر اتفاق افتاده است ضروری می نماید و این امر مستلزم آن است که وقایع به رشته تحریر درآمده باشد. از این روست که هر چه بیشتر تحقیقاتی در زمینه تاریخ امرالله انجام شود بصیرت افراد نیز بیشتر خواهد شد بر این مبنا در این رساله سعی شده است به علل، عوامل و اثرات امور و وقایع تاریخی در حد توانایی پرداخته شود و آنچه را می تواند آیندگان را بیشتر به گذشته نزدیک کند به رشته تحریر در آید.

۲- تعریف موضوع تحقیق:

از آنجا که نگارش تاریخ نفوذ و انتشار امر و مشخص نمودن اول من آمن در هر نقطه امری بنا به فرموده حضرت ولی امرالله واجب و لازم است. لذا به نظر رسید شایسته است رساله ای به بررسی نفوذ و انتشار امر اعلی در شهر اردستان که یکی از مراکز مهم بهائیان از اوایل ظهور بوده پردازد. لذا این رساله در این باب نگاشته شده است و همان طور که از نام آن پیداست نفوذ امر را در دوره حضرت باب مورد بررسی قرار می دهد و اگر هم مطلبی از اوایل عهد ابهی به چشم می خورد فقط برای تکمیل موضوعی است که باب آن باز شده است. تنها در قسمت مؤمنین، به عنوان نمونه یک نفر از مؤمنین عهد ابهی، میثاق و ولایت، معرفی شده است.

۳- هدف تحقیق:

هدف کلی در این رساله بررسی چگونگی نفوذ امر و توسیع آن می باشد.

۴- فرض تحقیق (سؤال تحقیق):

- ۱- اردستان از نظر کلی (جغرافیایی، اقتصادی، فرهنگی) چگونه جایی است؟
- ۲- چگرنه شهرستانی کوچک در نقطه ای دور از محل اظهار امر توانسته در امر مبارک قابل اهمیت شود و از مراکز مهم در آید که تعدادی از اصحاب قلعه مازندران از این دیار باشند؟

۵- روش تحقیق:

به تناسب موضوع رساله از روش تحقیق، کتابخانه ای- میدانی استفاده شده است و نوع تحقیق، توصیفی- تاریخی می باشد.

در روش کتابخانه ای نگارنده سعی نموده به منابع اولیه دسترسی یابد و چه در زمینه امری و چه غیر امری کتبی را انتخاب نماید که نویسندگان خود در جریان اوضاع بوده باشند. در روش میدانی با افراد مطلع و متقدمینی صحبت شد که با حداکثر یک واسطه، امور را مشاهده کرده باشند.

۶- اهمیت و ارزش تحقیق:

همان طور که مذکور آمد با توجه به فرموده حضرت ولی امرالله حفظ اسناد تاریخی و پرداختن به نحوه نفوذ و انتشار امر و اول من آمن در هر مکان لازم و ضروری به نظر می رسد و نیز با توجه به اینکه هنوز مدت زیادی از ظهور امر جدید نمی گذرد مطالب نانوشته و در عین حال مهم در تاریخ وجود دارد که باید به آیندگان منتقل گردد. حتی در نزد متقدمین اسناد و مدارک تاریخی وجود دارد که اگر ثبت نگردد به دست فراموشی سپرده می شود و سریعاً محو و نابود خواهد شد.

۷- ارزیابی منابع تحقیق:

در این رساله از کتب امری و غیر امری هر دو استفاده شده است اما مهمترین آنها در :

الف: زمینه امری

۱- کتاب تاریخ نبیل زرنندی (مطالع الانوار) که مورد تأیید حضرت بهالله و حضرت ولی

امراالله می باشد.

۲- مجلدات ظهور الحق که تألیف جناب فاضل مازندرانی است. مؤلف در این کتاب به

مطالب جدیدی پرداخته است که در سایر کتب قبل (مانند تاریخ نبیل) نبوده است.

البته این کتب فهرست مناسب ندارد و لذا استفاده از آن با اشکال انجام نشد.

۳- کتاب "حضرت باب" این کتاب توسط جناب نصرت الله محمد حسینی تألیف شده

است. ایشان از سال ها پیش در خصوص مسائل تاریخی تحقیق نموده اند. از آنجا

که ایشان به آثار تاریخی امری و غیر امری تسلط و احاطه داشتند کتاب ایشان در

خور توجه است

۴- تاریخ شهدای امر نوشته جناب محمد علی ملک خسروی است ایشان نیز با توجه به

اینکه یکی از مورخین معتبر بهایی هستند کتابی ارزشمند ارائه نموده اند که دارای

ارزش و اعتبار است.

بقیه کتب امری با توجه به اینکه بسیار کم از آنها استفاده شده است در قسمت ارزیابی

قرار نگرفت.

ب: زمینه غیر امری

آشکده اردستان: اعم مطالب غیر امری رساله از این کتاب است. جناب ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی نویسنده کتاب که خود نیز از اهالی این شهرستان هستند، (اهل مهرآباد اردستان) آشنایی کاملی به محل داشته اند. ایشان در نهایت دقت به تألیف این کتاب پرداخته است. هم از کتب معتبر استفاده کرده و هم به تحقیقات میدانی وسیعی دست زده است. ایشان حتی به یک یک روستاهای کم جمعیت توابع اردستان رفته و از اهالی محل اطلاعات زیادی گرفته است. مکان هایی را هم که نامبرده از نزدیک دیده است و خلاصه دقت و توجه ایشان به اتفاقات گذشته طوری بوده که می توان گفت کسی مانند ایشان تألیفی در این زمینه نداشته است.

۸- محدودیت های تحقیق:

به غیر از محدودیت های کلی که برای هر دانشجوی معارفی وجود دارد (مانند عدم دسترسی به منابع) محدودیت های خاص نگارنده نیز قابل ذکر است.

بزرگ ترین محدودیتی که این جانب با آن مواجه شدم و تمام رساله و سیر تحقیق را نیز در بر می گرفت کمبود زمان برای نگارش این رساله بود. به طوری که با توجه به تعداد فیش های استخراج شده و کتب مطالعه شده و طرح اولیه تحقیق، قرار بود نفوذ و انتشار امر را تا زمان حاضر در این رساله بررسی نمایم. اما به دلیل مسافرت ناگهانی بنده این رساله منحصر به بررسی نفوذ و انتشار امر در عصر رسولی آن هم مختصراً در عهد اعلی گشت و نگارنده فقط ده روز برای نگارش این رساله زمان داشتم.

۹- سابقه تحقیقات قبلی:

در باب نفوذ و انتشار امر در اردستان تا کنون هیچ کتاب یا مقاله ای نگاشته نشده است و تنها در کتاب، حضرت باب جناب محمد حسینی در ارجاعات، اشاره ای به نسخه ای دست نویس تاریخ امری اردستان مشاهده می شود، که طی تماسی که با ایشان گرفته شد، ایشان از دادن این مجموعه به عنوان تحقیق شخصی خود و پدرشان خودداری نمودند. قبل از آن نیز مطالبی در مجلدات ظهورالحق در این باره درج شده است.

فصل دوم : یافته ها

بخش اول : اردستان عمومی

وجه تسمیة اردستان

بنای شهر

موقعیت جغرافیایی

پیشینه تاریخی

مذهب

خصوصیات اخلاقی

اوضاع فرهنگی

بزرگان :

انوشیروان دادگر

میر محمد سعید میر جمله

میرزا ابوالحسین جلوه

پیر مرتضی علی اردستانی

پیر جمالی

ملا محمد صادق اردستانی

ملا شفیع اردستانی

میرزا رفیع‌ای نائینی

فدای اردستانی

ملا رمضان علی نسیانی

حکیم الملک اردستانی

امیر اوپس

اماکن

کوشک‌ها

قلعهٔ مخروبهٔ رامیان

مساجد

بقاع مقدسه



کوهی کنگه ۳۱۰۷

کاشان ۳۰۵

کوه ۲۰۹۹

اردستان ۲۱۶۵

مازندران ۲۲۹۵

کویخاب ۲۲۸۸

دولت آباد ۲۳۳۵

کوهک ۲۴۳۵

کوه چارگنبد ۲۴۷۵

قزوین ۲۴۴۲

۱۱۵۱

۷۵۹

۱۷۲۵

۱۸۸۱

۱۷۱۱

۱۸۶۹

۲۱۱۷

۲۱۸۶

۲۰۹۵

۲۱۶۵

۲۲۳۵

۲۳۰۵

۳۰۵

۳۱۰۷

۳۱۶۵

۳۲۳۵

۳۳۰۵

۳۳۳۵

۳۳۶۵

۳۳۹۵

۳۴۲۵

۳۴۵۵

۳۴۸۵

۳۵۱۵

۳۵۴۵

۳۵۷۵

۳۶۰۵

۳۶۳۵

۳۶۶۵

۳۶۹۵

۳۷۲۵

۳۷۵۵

۳۷۸۵

۳۸۱۵

۳۸۴۵

۳۸۷۵

۳۹۰۵

۳۹۳۵

۳۹۶۵

۳۹۹۵

۴۰۲۵

۴۰۵۵

۴۰۸۵

۴۱۱۵

۴۱۴۵

۴۱۷۵

۴۲۰۵

۴۲۳۵

۴۲۶۵

۴۲۹۵

۴۳۲۵

۴۳۵۵

۴۳۸۵

۴۴۱۵

۴۴۴۵

۴۴۷۵

۴۵۰۵

۴۵۳۵

۴۵۶۵

۴۵۹۵

۴۶۲۵

۴۶۵۵

۴۶۸۵

۴۷۱۵

۴۷۴۵

۴۷۷۵

۴۸۰۵

۴۸۳۵

۴۸۶۵

۴۸۹۵

۴۹۲۵

۴۹۵۵

۴۹۸۵

۵۰۱۵

۵۰۴۵

۵۰۷۵

۵۱۰۵

۵۱۳۵

۵۱۶۵

۵۱۹۵

۵۲۲۵

۵۲۵۵

۵۲۸۵

۵۳۱۵

۵۳۴۵

۵۳۷۵

۵۴۰۵

۵۴۳۵

۵۴۶۵

۵۴۹۵

۵۵۲۵

۵۵۵۵

۵۵۸۵

۵۶۱۵

۵۶۴۵

۵۶۷۵

۵۷۰۵

۵۷۳۵

۵۷۶۵

۵۷۹۵

۵۸۲۵

۵۸۵۵

۵۸۸۵

۵۹۱۵

۵۹۴۵

۵۹۷۵

۶۰۰۵

۶۰۳۵

۶۰۶۵

۶۰۹۵

۶۱۲۵

۶۱۵۵

۶۱۸۵

۶۲۱۵

۶۲۴۵

۶۲۷۵

۶۳۰۵

۶۳۳۵

۶۳۶۵

۶۳۹۵

۶۴۲۵

۶۴۵۵

۶۴۸۵

۶۵۱۵

۶۵۴۵

۶۵۷۵

۶۶۰۵

۶۶۳۵

۶۶۶۵

۶۶۹۵

۶۷۲۵

۶۷۵۵

۶۷۸۵

۶۸۱۵

۶۸۴۵

۶۸۷۵

۶۹۰۵

۶۹۳۵

۶۹۶۵

۶۹۹۵

۷۰۲۵

۷۰۵۵

۷۰۸۵

۷۱۱۵

۷۱۴۵

۷۱۷۵

۷۲۰۵

۷۲۳۵

۷۲۶۵

۷۲۹۵

۷۳۲۵

۷۳۵۵

۷۳۸۵

۷۴۱۵

۷۴۴۵

۷۴۷۵

۷۵۰۵

۷۵۳۵

۷۵۶۵

۷۵۹۵

۷۶۲۵

۷۶۵۵

۷۶۸۵

۷۷۱۵

۷۷۴۵

۷۷۷۵

۷۸۰۵

۷۸۳۵

۷۸۶۵

۷۸۹۵

۷۹۲۵

۷۹۵۵

۷۹۸۵

۸۰۱۵

۸۰۴۵

۸۰۷۵

۸۱۰۵

۸۱۳۵

۸۱۶۵

۸۱۹۵

۸۲۲۵

۸۲۵۵

۸۲۸۵

۸۳۱۵

۸۳۴۵

۸۳۷۵

۸۴۰۵

۸۴۳۵

۸۴۶۵

۸۴۹۵

۸۵۲۵

۸۵۵۵

۸۵۸۵

۸۶۱۵

۸۶۴۵

۸۶۷۵

۸۷۰۵

۸۷۳۵

۸۷۶۵

۸۷۹۵

۸۸۲۵

۸۸۵۵

۸۸۸۵

۸۹۱۵

۸۹۴۵

۸۹۷۵

۹۰۰۵

۹۰۳۵

۹۰۶۵

۹۰۹۵

۹۱۲۵

۹۱۵۵

۹۱۸۵

۹۲۱۵

۹۲۴۵

۹۲۷۵

۹۳۰۵

۹۳۳۵

۹۳۶۵

۹۳۹۵

۹۴۲۵

۹۴۵۵

۹۴۸۵

۹۵۱۵

۹۵۴۵

۹۵۷۵

۹۶۰۵

۹۶۳۵

۹۶۶۵

۹۶۹۵

۹۷۲۵

۹۷۵۵

۹۷۸۵

۹۸۱۵

۹۸۴۵

۹۸۷۵

۹۹۰۵

۹۹۳۵

۹۹۶۵

۹۹۹۵

۱۰۰۲۵

۱۰۰۵۵

۱۰۰۸۵

۱۰۱۱۵

۱۰۱۴۵

۱۰۱۷۵

۱۰۲۰۵

۱۰۲۳۵

۱۰۲۶۵

۱۰۲۹۵

۱۰۳۲۵

۱۰۳۵۵

۱۰۳۸۵

۱۰۴۱۵

۱۰۴۴۵

۱۰۴۷۵

۱۰۵۰۵

۱۰۵۳۵

۱۰۵۶۵

۱۰۵۹۵

۱۰۶۲۵

۱۰۶۵۵

۱۰۶۸۵

۱۰۷۱۵

۱۰۷۴۵

۱۰۷۷۵

۱۰۸۰۵

۱۰۸۳۵

۱۰۸۶۵

۱۰۸۹۵

۱۰۹۲۵

اردستان

خاک اردستان بهشتی خالی از رنج و غم است
خاک پاکش با سرور و کامیابی همدم است
ارک اردستان بوده نام اصل این مرز و بوم
این کتام شیر مردان را بسی پیچ و خم است
بر خم هر کوچه اش شیری نگهبان بوده است
از بهاء هر خشت خامش خود یکی جام جم است
هر زمان ضوضا بپا گردید در این مرز و بوم
آنکه خود وارد به ضوضا کرده آخر نادم است
عاشقان دریای ایمان است اردستان ما
هر هیاهویی به چشم تیز بینش شب غم است
از نسیمش می رسد هر دم نوای یا بهاء
گوش جان را نای گوش خوشنوا زیرویم است
سینه این خطه ملامال از مهر بهاست
تارکش را از بهاء اکلیل اسم اعظم است

وجه تسمیه اردستان

از آنجا که کلمه اردستان به یازده وضع گوناگون تلفظ گردیده است و وجوه تسمیه متفاوتی را دارا می باشد در بین اقوال مختلف در سه قول اتفاق نظر بیشتری وجود دارد ما نیز به همین سه قول اکتفا می کنیم که حاصل تلاش و تحقیق جناب ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی مؤلف کتاب آتشکده اردستان است:

۱- آرد که صورت فارسی دری و باستانی از لفظی است که تلفظ اوستایی آن آش یا آشه و آشا و پهلوی آن آرت می باشد. با اندک اختلافی در تلفظ به معانی پاک و راست و درست و مقدس و متدین و نگهبان ثروت و مصالح به کار رفته و جزو ترکیب عده زیادی از الفاظ و اسامی رجال و اماکن در ادبیات باستان ایران آمده است.

در اینکه لفظ اردستان مرکب باشد از ریشه «ارد» و «ستان» گمان می‌کنم کسی را مجال انکار نمی‌باشد و آر در جزو ترکیب اردستان معنی پاک و مقدس و روشن را دارد و «ستان» نیز که به معنای محل و جایگاه می‌باشد و بدین طریق اردستان یعنی جای مقدس و پاک و روشن.

یک وجه اشتقاق قدیمی نیز از کلمه اردستان وجود دارد. در زبان محلی اردستان^۱ به نام آرسون^۲ یا آسون^۳ است که مرکب از آروسون، متصرف از «اسان» مخفف «ستان» می‌باشد از قضا در اردستان چیزی که به نسبت کلیه قصبات و روستاهای مجاور فراوان است، آسیاهای متعددی است که در هر محل چند باب از آنها وجود دارد و یکی از این آسیاب‌های بسیار قدیمی به اندازه ای شهرت و اهمیت دیرینه داشته که نام خود را به یک محله از قصبه داده است و آن «ار» یا «آر» از محلات بسیار قدیمی استان است که امروز آثار عمرانی و ساختمان‌های آن از بین رفته و اراضی زراعتی موسوم به املاک اُستان در جای آن، حافظ نام باستانی محله است. آسیای مذکور را به مناسبت انتساب و وقوع آن در محله استان «اُراستان» یا «آراستان» و به طور اتصال «اُراستان» می‌گفته‌اند و شاید نام اُردستان پس از دور آتش پرستی و هم به اختصار آر یا آر یا آر (آسیاب آرد) اُراستان و همان آرسون محلی بود. که هنوز هم در لهجه عمومی توده متداول می‌باشد.

پس از آنکه اُستان قدیمی از بین رفته، اکنون در نزدیک آسیاب مذکور محله ای بوجود آمده که به مناسبت «ار» مذکور آن را «برار» یعنی بیرون آسیا و درب آسیا می‌نامند. آنگاه این نام «برار» هم در استعمال اهل قلم و تبدیل به باب الریحی گشته است. (۱)

^۱ - ARDESTAN

^۲ - ARSON

^۳ - ASOUN

آرتی گَنَهَ ARTI-KANA اسم قدیم اردستان بوده که فی مابین کاشان و نایین در سر راه واقع و آرت به زبان کلدانی* ارض است و گَنَه به معنای مستور می باشد و در کل آرتی گَنَه به معنای «زمین پوشیده» است. (۲)

نام اردستان خود دلیل بر قدمت این شهر دارد زیرا کلمه اردستان یا به طور دقیق تر آردستان ARDESTANA به فتح دال و مفتوح بودن حرف آخر آن، زیر دریچه ها و پنجره های سنگی کاخ داریوش در تخت جمشید با خط میخی و زبان پارسی باستان ضمن یک سطر کتیبه کنده شده است. دانایان به آن خط و زبان آردستان را از «آرده» به معنی روشن گرفته به قیاس آن را پنجره و دریچه که در حقیقت جای عبور روشنائی است ترجمه کرده اند و در واقع اردستان بخشی است از سرزمین دوره باستانی که علمای جغرافیایی دوره های اسلامی آن را جزئی از بلاد جبل خوانده اند.

*کله در لغت به معنای زمین سخت است و نام نقطه ای است که ۳۰ قرن قبل از میلاد مسیح به دو ناحیه "سومر" و "آکد" تقسیم می شد مردم این نواحی را "کلدانی" گویند.

بنای شهر اردستان

بنای شهر اردستان را که در بانی آن اختلاف است قدمای مورخان و جغرافی نویسان به بهمن بن اسفندیار بن گشتاسب بن لهراسب بن اروند شاه بن کیقباد نسبت داده اند و از این نکته معلوم می گردد که بانی نخستین اردستان اروند شاه نیای بعمن بوده و در زمان بهمن با احداث بنای آتشکده و امثال آن تجدید بنا گردیده است. " و اگر این قول را با توجه به راویان معتبران (۳) بپذیریم دیگر جای هیچ تردیدی نیست که ولادت انوشیروان عادل در شهر اردستان بوده است. (حدود ۵۰۲ ه. ق)

در محله باب الریحی باغ و کوچه باغی به نام «فرامرز» پسر رستم و در محله کبودان شهر آب ملک و خانه ای به نام «کاوه» و در شش کیلومتری جنوب غربی شهر مزرعه ای به نام «شیده» پسر افراسیاب و در روستای نیسیان «نی» مرکز دهستان برزاوند شهرستان اردستان قنات «برزو» منسوب به «برزو» پسر فرامرز بن رستم و نیز در دهستان های ردکستان گرمسیر و سفلی شهرستان، روستاهایی به نام «تجره» «تگره»، «تلک آباد» «تالک آباد»، «أمهران» «امیران»، «مه آباد» «مهآباد»، «موغار» «موار»، «مزد آباد» «هرمز آباد»، «ویدان» و «مهرآباد» ... وجود دارند که همه این نام ها دلالت بر آن دارد که اردستان و توابع آن در زمان های بسیار دور به دست پادشاهان عجم و اعقاب آنها بنا گردیده است. (۴)

همچنین زبان مردم اردستان نیز برطبق آنچه از مجموع آثار و تواریخ گذشته استنباط می گردد این است که در بسیاری از قریه ها و دهکده ها علاوه بر زبان فارسی به زبن بومی محلی که می توان گفت همان زبان پهلوی قدیم است و در عرف ساکنان گبری نامیده می شود، تکلم می کنند. (۵)

موقعیت جغرافیایی

شهر اردستان یکی از شهرهای قدیمی و تاریخی است که در شمال شرقی اصفهان و در منطقه معتدل شمالی قرار گرفته است و دارای سی و سه درجه و سی و سه دقیقه عرض شمالی و پنجاه و دو درجه و چهل و نه دقیقه طول غربی خط استوا قرار دارد. از طرف شمال به کویر و سیاه کوه ورامین و از شرق به نایین و بیابانک و از جنوب به کوهپایه و از غرب به برخوار اصفهان که کنار بیابان بزرگ نزدیک زواره منتهی می گردد. از زواره تا اردستان دو فرسنگ و از اردستان تا اصفهان هیجده فرسنگ است.

و از نظر ارتباطی چون بر سر راه ترانزیتی طهران به چهار استان جنوبی یعنی یزد، کرمان، سیستان و بلوچستان و بندر عباس واقع شده حائز اهمیت است و همواره محل عبور و مرور افراد با فرهنگ ها و عادات مختلف بوده است به علاوه توسط جاده ای آسفالتی به طول ۱۰۵ کیلومتر به اصفهان متصل می گردد و فاصله آن تا کاشان ۱۱۵ کیلومتر و تا نایین ۹۵ کیلومتر است. (۶)

آب و هوا و ویژگی اقتصادی

در تقسیم بندی آب و هوایی استان اصفهان ، اردستان را به علت خشکی هوا و قدرت تبخیر زیاد و کمی نزولات جوی و دوری از دریا جزء اقلیم نیمه بیابانی خفیف منظور داشته اند. با توجه به این درجه بندی میزان بارندگی در مناطق مختلف این نوع اقلیم متفاوت و از ۸۰ تا ۱۵۰ میلی متر در سال متغیر است. (۷)

روی هم رفته سال های خشکسالی در اردستان از سال های بارانی بیشتر و حتی اتفاق افتاده که چند سال متوالی حتی یک برف هم در فصل زمستان نیامده و این امر در آب قنات ها و چشمه های کم عمق اثر گذاشته است. به همین دلیل تأمین آب در توسعه اقتصادی و اجتماعی این منطقه نقش حیاتی را دارد و برای دستیابی به این ماده حیاتی، پیشینیان از زمان های بسیار دور به حفر قنات همت گماشته اند و در محله های شهر اردستان چندین قنات پر آب و معروف از دوران باستان باقی مانده است.

الف- محصولات کشاورزی اردستان:

"محصولات اردستان عبارت است از: گندم - جو - ذرت سفید- ذرت زرد- کرچک-

کنجد- شاه دانه و انواع دانه های نباتی و کلیه میوه های زمینی مانند: خربزه- هندوانه- خیار- و میوه

و اثمار درختی همچون: انار- انجیر- انگور- سیب- گلابی- زردآلو- گوجه- به و سایر اقسام میوه

می باشد ولی انار آن از همه بیشتر و بهتر و از زمان قدیم شهرت بسزایی داشته است." (۸)

ب- صنایع اردستان

صنایعی که در شهر اردستان در قدیم معمول بوده بیشتر صنعت بافندگی بوده است که در دو عصر به منتهای درجه کمال و ترقی رسیده یکی در دوره ساسانیان تا قرن سوم و چهارم و پنجم و ششم هجری و دیگر در عصر سلاطین صفوی. در این ازمنه بخصوص دوره صفوی جامه های گران بهاء و زربفت بافته می شد. و به اطراف جهان حمل می گردید. بازار تجارت آن رواج داشته و شاید از همین جهت است که در قرون اولیه اسلام بازار اردستان معروف بوده است. صنایعی که در قرن اخیر معمول بوده بافندگی کرباس- چادر و اقسام آنها- عبای پشم شتر- قالی و قالیچه- گلیم و اقسام آن- جوال- شالی و مانند اینها بوده است.

صنعتی که فعلاً رواج دارد همان قالی بافی است که بیشتر قالیچه بافته می شود و به اطراف حمل می گردد.

کرباس و جوراب و گلیم و چادر و جوال و شالی و خورجین و امثال اینها نیز از صنایع یدی آنجا بشمار می رود. قریب به هشتصد دستگاه کارگاه بافندگی در قرن گذشته بکار بوده که فعلاً مورد استفاده نیست.

در اردستان به واسطه بودن اشجار توت، کرم ابریشم نیز تربیت می شود و یکی از صادرات آنجا پيله ابریشم است و این صادرات در قدیم الایام نیز بوده است و در ازمنه باستان که منسوجات این محل، شهره آفاق بوده از ابریشم بافته می شده است و می گویند زربفت های زیادی از اردستان در ایوان کسری وجود داشته است که از آن جمله فرش معروفی بوده که اعراب آن را قطعه قطعه و به غارت برده اند. (۹)

پیشینه تاریخی اردستان

تاریخ عمومی اردستان نسبت به ازمنه حدوث وقایع مهمه به ۵ عهد تقسیم می گردد:

الف- عهد مهابادیان:

در میان مردم محل چنین معروف و مورد اعتقاد است که قریه مهاباد منسوب است به عهد مهاباد پیغمبر عجم که صاحب کتاب آسمانی دساتیر بوده و امت او را مهابادیان می گفته اند و تاریخ مهاباد مقدم بر تمام طبقات سلاطین دنیا بوده است و بناهایی در مهاباد باستان احداث و بنیان کرده اند که در اثر بروز حوادث از بین رفته است.

ب- عهد کیانیان:

از بارزترین اتفاقات این عهد، احداث دژ ارونه و نهر ارونه منسوب به اروند شاه بن کیقباد است.

ج- عهد اشکانیان:

با اینکه اردستان مدتی پایتخت اردوان چهارم بوده و از این نظر هم او را اردوان یعنی اردبان گفته اند ولی اثر مسلمی از دوره اشکانیان در اردستان دیده نمی شود مگر اینکه قنات خسرو شاه در اردستان مربوط به خسرو اشکانی، اشک ۳۳ می باشد که جلوس او در (۱۰۷) میلادی و فوتش در (۱۳۳) میلادی بوده است.

د- عهد ساسانیان:

مهمترین واقعه این عهد، تولد انوشیروان عادل می باشد و احداث کوشک های رفیعی که به دستور وی جهت هم درس هایش ساخته شد و امروز اثری از آن باقی نیست و دیگر احداث دیه های هرمز آباد بالا و پایین از دهستان سفلاهی اردستان می باشد.

ه- عهد اسلام:

۱- حوادث واقعه در قرن اول بعثت و هجرت:

اتفاق مهمی که می توان پذیرفت در این قرن اتفاق افتاده و آثار آن موجود است شیوع دین اسلام در اردستان و بنای چند مسجد می باشد که از آن جمله مسجد معروف به مسجد امام حسن (ع) واقع در محله کبودان جنب منار، که به روایتی حضرت امام حسن (ع) در هنگام مراجعت به اصفهان در آن مسجد نماز خوانده است. عبور امام حسن (ع) از اردستان به ماریین و از آنجا به کهنک و از کهنک به قهپایه و اصفهان انجام یافته است.

۲- حوادث واقعه در قرن دوم و سوم:*

در قرن دوم، نشر مذهب اسلام قوت گرفت تا اینکه در اواخر قرن مزبور و اوایل قرن سوم مردم به تحصیل علوم اسلامی متمایل شده درصدد برآمدند آتشکده ها و سایر معابد را تبدیل به مساجد نمایند. از جمله معابدی که تبدیل به مسجد شده یکی مسجد دشت رامیان و دیگر کنیسه ویدان و آتشکده مهران بوده است.

* منظور از این قرون، قرن های هجری قمری است

در اواخر نیمه اول قرن سوم، بناء نخستین مسجد جامع اردستان ساخته شده است و در پایان قرن سوم عده ای از محدثین بزرگ و طلاب علوم اسلامی از اردستان برخاسته اند و آثاری از تصوف و تشیع نیز دیده شده است.

۳- وقایع قرن چهارم:

در اوائل قرن چهارم که دوره اقتدار سلاطین آل بویه باشد چون قسمت اردستان هم در قلمرو و اسارت آنان بوده مذهب تشیع رواج بیشتری داشته است. در این قرن، معارف اسلامی نیز در اردستان به حد کمال ترقی کرده و مدارس نیشابور پر از بزرگان علما و محدثین و حفاظ و ادباء و متصوفین اردستانی بوده است.

۴- وقایع قرن پنجم:

در این قرن نیز معارف اردستان رواج کامل داشته است و اغلب علما و حفاظ حدیث به تصوف گرویدند.

۵- وقایع قرن ششم:

در این قرن، معارف اسلامی به اوج ترقی رسیده بود و مدارس نیشابور و اصفهان و نظامیه بغداد و مصر خالی از علما و حفاظ اردستان نبوده است.

۶- وقایع قرن هفتم:

در این قرن، مردم اردستان به مشرب تصوف بیشتر گرائیده اند و از این رو در این قرن در این خطه خاموشی حکم فرما گردیده و حادثه قابل توجهی اتفاق نیفتاده است تا اینکه هلاکوخان در

کشور ایران به قتل و غارت پرداخت و ویرانه ها ساخت و از کشته ها پشته ها پرداخت و اردستان را نیز بی نصیب نگذاشت.

۷- وقایع قرن هشتم:

در این قرن، مردم اردستان با اینکه دچار تاخت و تاز مغول بوده اند، عده ای به تصوف گرائیدند و پسر مرتضی علی شهیر اردستانی در این قرن متولد شد.

۸- وقایع قرن نهم:

این قرن مصادف با دوره اقتدار پادشاهان تیموری بوده است و حوادثی اتفاق افتاده است که ذیلاً ذکر می گردد:

۱- در موقعی که امیر تیمور گورگان در شام به عنوان خونخواهی از حضرت سیدالشهدا با اهل شام و به خصوص بنی امیه مبارزه می کرد جماعتی از اعراب نجد و خابور به همراه او بودند که در رأس آنان از اعراب نجد، شیخ منصور کور از طایفه بنی عامر، و از اعراب خابوری شیخ سرحان بود. چون پیکار خاتمه یافت امیر تیمور، اعراب مزبور را با ایل و حشم آنان به ایران آورد و به پاس خدمات گذشته آنانرا در اردستان جای داد و فرمانی صادر کرد و به موجب آن مراتع زیادی از قبیل چاه باباکوه و چاه باباخال و آبگاه های بسیار و مرتع تاغ شهرباب را به این اعراب واگذار نمود و این فرمان در خانواده عامری باقی است.

۲- در این قرن بازار تصوف، شعر و شاعری و طبابت در اردستان رواج داشته است.

۳- در اواخر این قرن بین شیعه و سنی و صوفیه مبارزات و زد و خورد هایی بوده که به دنبال

این مبارزات پیر مرتضی علی در حدود سنه ۸۷۰ و پیرجمالی در ۸۷۹ شهید گردیده اند. در این قرن

خانقاه پیرمرتضی علی در شهر اردستان در نزدیکی محله محال قرب مسجد سفید سردشت ساخته شده است که تا این تاریخ وجود دارد.

۹- وقایع قرن دهم:

به مناسبت ظهور شاه اسماعیل صفوی، مروج مذهب شیعه و جنگ هایی که بین شیعه و سنی در تمام نقاط ایران بوده در اردستان نیز در ۱۷ رمضان ۹۲۰ هجری قمری، جنگی اتفاق افتاده که در آن جنگ امیر اویس بن محمد نجیبا که از امرای وقت بوده کشته شده است. در نتیجه این مبارزات، مردم محله محال که سنی بوده اند به مذهب تشیع گرائیده اند و از این تاریخ به بعد دیگر در اردستان و توابع اثری از مذهب تسنن باقی نمانده است.

۱۰- وقایع قرن یازدهم:

در این قرن در اثر توجه سلاطین صفویه به تدریج علم و ادب و اشاعه مسلک و مشرب تصوف و نشر فرهنگ اسلامی، تعداد زیادی مسجد در نقاط مختلفه اردستان بنا گردیده و نیز بقاع و تکایایی ساخته شده است.

۱۱- وقایع قرن دوازدهم:

در قرن دوازدهم تا ظهور فتنه افغان، بازار علم و ادب و شعر و شاعری و مشرب تصوف رواج داشته است و لکن پس از هجوم افغان ها به اصفهان و اشغال اطراف آن گروهی از آنان نیز به اردستان رفتند و صدمات زیادی وارد آوردند.

۱۲- وقایع قرن سیزدهم:

در این قرن که به دنبال خرابی های افغان ها بوده و از طرفی در اثر فوت کریم خان زند و وقوع اختلاف بین آقامحمدخان قاجار و کسان کریم خان زند، اردستان تا مدتی در تاخت و تاز بود، و آنطوری که در قرن های گذشته مردم متوجه به امور معنوی بوده اند به واسطه حوادث نتوانسته اند به علم و فرهنگ و نشر مبادی اسلامی به طرز شایسته ای توجه نمایند. از حوادث مهم این قرن نزول وبا و قحطی بزرگ که گفته اند:

به سالی که مرده خوری باب گشت هزار و دویست است و هشتادوهشت

۱۳- وقایع قرن چهاردهم:

در قرن چهاردهم چون ناصرالدین شاه قاجار توجه خاصی به اهل علم و فضیلت داشت و از طرفی از خرابی های گذشته مغول و افغان و اختلافات زندیه و افشاریه و ملوک الطوائفی مدتی سپری شده بود و اوضاع کشور روبه آرامش می رفت وضع مردم اردستان نیز در اوایل این قرن آرام بود. ولی پس از کشته شدن ناصرالدین شاه و تغییر سلطنت به تدریج در این منطقه ناامنی حکمفرما گردید و هر وقتی مردم اردستان گرفتار جابری بودند که منجر به کشمکش عمومی و زد و خورد در اردستان می گردید.

و با ظهور چراغعلی خان سردار صولت بختیاری داماد سهام السلطنه در اردستان و آغاز تعدی نسبت به اهالی و جا دادن اتباع خود که اغلب بختیاری بودند، در خانه های مردم و مطالبه پول و آذوقه و جریمه در مدت چند سال به طوری که بنیه مالی سکنه اردستان از بین رفت و از این تاریخ مهاجرت اردستانی ها آغاز گردید.

در این خلال قطاع الطريق های آن حدود به اذیت و آزار و دستبرد اشتغال داشته، قشقای ها هم اردستان را فراموش نکردند و آنچه شتر و گوسفند توانستند به غارت بردند. خلاصه اردستان باستانی را که روزی سجده گاه شاهان بود به ویرانه تبدیل نمودند و تا قبل از دوره پهلوی کسی در این شهرستان تأمین حیاتی نداشت و پیوسته مردم در حال فرار بودند. و در همین قرن بود که گرانی بروز کرد (۱۳۳۶) و وبا نیز شایع گردید. (۱۰)

مذهب مردم اردستان

آنچه از مجموع آثار و تواریخ گذشته استنباط می گردد، مردم اردستان در قدیم الایام و قبل از نفوذ اسلام به مهرپرستی و آتش پرستی عقیده داشتند و از هنگام نفوذ اسلام در ایران یعنی از همان قرن اول هجری، به کیش توحید و پرستش خدای یگانه گراییده اند. زیرا در تمام شهرستان اردستان تا این تاریخ آثار کیش های مهر و آتش پرستی دیده می شود و زبان گبری که ایرانیان قدیم و مغان بدان سخن می گفته اند رایج است.

اسامی دهات و قنوت مانند: امهران- مهرآباد- مهراندو- مهردران- مهرآباد و ... همچنین آتشکده هایی که به اردستان منسوب است و از بین رفته این نکته را تأیید می کند که تا چه حد مهر و آتش مقدس بوده است. (هنوز موقع روشن کردن چراغ و آتش درود می فرستند).

فقط در ده زاغل واقع در سفلی، دسته ای مردم وجود دارند که لهجه و زبانشان حکایت می کند که قبل از اسلام اجداد و نیاکانشان از نژاد بنی اسرائیل و متدین به دین یهود بوده اند. مسجدی هم در دهکده ویران نزدیکی زاغل باقی است که بسیار قدیم و به سبک معابد یهود ساخته شده است.

بتدریج که دین اسلام قوت یافت، مبلغین اسلام در ممالک و بلاد شروع به راهنمایی و دعوت بدین اسلام کردند. در این خطه هم دعوت به دین اسلام رایج و شایع گردید و از آنجا که اردستان

جایگاه آتشکده ها و پرستشگاه های بزرگ مغان بوده، بیشتر مورد توجه مسلمین واقع گردید. بطوری که در همان نیمه اول قرن اول هجری مساجدی در اردستان ساخته شده است و حضرت امام حسن هم در مسجد اردستان (مسجد امام حسن) و کهنک (از توابع برازوند) نماز گزاردند. در قرون اوایل هجرت از میان مردم اردستان روات و محدثین و فقهای بزرگی برخاستند. و نیز در زمان دیالمه که مروج مذهب شیعه بودند مذهب تشیع در آنجا رواج یافت و در دنبال آن محدثین و فقها و عرفای مهمی که پیرو مذهب تشیع بودند، بوجود آمدند. این مذهب رفته رفته رواج یافت تا در زمان شاه عباس کبیر به منتهی درجه قوت رسید بطوری که مذهبی غیر از مذهب تشیع وجود نداشته و بزرگان و علما و دانشمندانی که بعد از آنجا برخاسته اند تمام تابع مذهب تشیع بوده اند. کیش و مذهب رسمی فعلی مردم اردستان نیز اسلام است و از مذهب جعفری متابعت می نمایند. مسلک تصوف هم در بین مردم اردستان یافت می شود که از پیروان آن پیرمرتضی علی اردستانی و پیرجمالی بشمار می روند. (۱۱)

خصوصیات اخلاقی و اجتماعی

همانطور که ذکر شد اردستان همواره محل عبور و مرور مردم مختلف و برخورد تمدن ها و فرهنگ های متفاوت بوده است، به همین سبب مردم این شهر دارای فرهنگی جهان میهنی و آماده پذیرایی از سنن مختلفه بوده اند. ولی هیچ عادت یا آداب و رسوم خاصی در بین این مردم وجود ندارد و جمیع آداب و رسومی که مردم به آن پایبند می باشند همان آداب و رسوم متعلق به مذهب تشیع و رسوم سنتی ایران است.

نکته قابل توجه دیگر در مورد مردم اردستان از نظر نگارنده، درک هردیانت در ابتدای ظهور آنست. بطوری که از قرائن برمی آید آنان در ازمنه قدیم زردشتی بوده اند و هنگام ظهور حضرت محمد در قرن اول هجری قمری مردم اردستان روبه اسلام آورده اند و این نکته در مورد دیانت حضرت اعلی و حضرت بهاءالله نیز تکرار شده است. چنانچه دو ماه بعد از اظهار امر حضرت اعلی با ورود جناب ملاحسین به مدرسه نیم آورد اصفهان و ملاقات جناب میرزا حیدرعلی بقیه السیف قلعه شیخ طبرسی با ایشان، امر حضرت اعلی به اردستان نیز راه یافت. همچنین بسیاری از مشاهیر مؤمنین قبل از اظهار امر حضرت بهاءالله پی به مقام ایشان برده بودند (در بخش های بعدی این مورد شرح داده خواهد شد).

نکته دیگر، پشتکار فراوان و میل به کسب معارف در این قوم است. بطوری که به نسبت جمعیت، تعداد افراد تحصیل کرده و شاخص، از شهرها و نقاط دیگر بیشتر است و البته این مسئله باتوجه به محل قرار گرفتن این شهر در منطقه ای کویری و خشک، بار دیگر ثابت کننده این اصل است که مردم کویر، مردمی سخت کوش، بااراده و طالب طی کمالات هستند.

این مردم، مردمی خونگرم و برون گرا می باشند، عموماً قلبی خالص دارند و توجه به عرفان و تصوف نیز گواه این مطلب می باشد. آنها مانند کودکان پاک هستند و عواطف آنان نیز سریعاً تحت تأثیر قرار می گیرد. ناراحتی و شادی درون این افراد به سرعت جا عوض می کند و از کینه و بغض و عداوت طولانی در میان این قوم خبری نیست.

مردم اردستان بسیار تیزبین و سریع الاتصال می باشند و کمتر مسئله ای می تواند سدّ راه آنان در رسیدن به هدفشان قرار گیرد.

اتحاد و همکاری این قوم بسیار قابل توجه است. در مراسم و مناسبت هایی که نیاز به همکاری گروهی است، همیاری ایشان ضرب المثل می باشد. سخاوت مردم اردستان خصیصه دیگری است که همواره قابل ذکر می باشد.

علاقه به حفظ هویت اجدادی و محل سکونت و احترام به قدما، همان اصلی است که سبب می شود مردم این قوم همواره در حفظ هویت دینی خود بکوشند و حتی جان و مال را رایگان فدا نمایند. خانه های پدری را بازسازی کنند و از حضور در محلی که متعلق به پدرانشان است لذت ببرند. شاید همین خصیصه است که ازدواج های فامیلی را در میان این قوم بسیار زیاد کرده است. علاقه به خویشاوندان و احترام نهادن به آنان و بزرگ کردن اقوام از خصوصیات خوب این قوم می باشد.

اوضاع فرهنگی

با مراجعه به احوال علماء و دانشمندان اردستان، به خوبی معلوم می شود که این مردم استعداد خاصی برای فراگرفتن علوم مختلفه از ادبیات تا شعبده داشته اند و برجستگان از هر علم از آنجا برخاسته اند که شرح بعضی از آنان مذکور است. این مهم می تواند علل مختلف داشته باشد که ذیلاً به بعضی از آنها اشاره می شود:

- ۱- آب و هوا خشک و آسمان صاف و اوضاع جوی مؤثر بوده است.
- ۲- توجه سلاطین بزرگ به آن محل و بنای آتشکده های مهم در آنجا و گماشتن موبدان جلیل القدر و مورد احترام مردم موجب تشویق سکنه به فراگرفتن علم و معرفت گردیده است.

۳- موقعیت جغرافیایی اردستان در تاریخ باستان که چون معبر ممالک عربی، ترکستان و نیشابور و خراسان بوده، موجب نفوذ علم و فرهنگ ملل مختلفه در آنجا گردیده است.

۴- چون مولد انوشیروان عادل بوده از طرف کسری توجهی به مردم اردستان از هر جهت شده است. چنانچه برای همدرسی های خود قصوری بنا نهاده. و باید ادعا کرد پادشاهی که قصوری برای همزادگان خود بنا می کند به طریق اولی نسبت به تعمیم فرهنگ و نشر علم نیز توجه خاص مبذول می دارد.

۵- بعد از نفوذ اسلام در ایران، چون اردستان معبر اغلب بلاد به نیشابور که دارالعلم آن زمان بود، واقع شده، در اثر این ارتباط مردم از مزایای آن دارالعلم (نیشابور) استفاده کرده اند. چنانچه اغلب محدثین و روایات بزرگ اردستان در مدارس نیشابور تحصیل و تدریس کرده اند. بعلاوه این شهر جزء اصفهان به شمار می رفته که آنجا نیز مرکز علم و معرفت بوده است. و به این ترتیب روز بروز توسعه یافته است بطوری که بین مردم این شهرستان پیوسته نسبت به نقاط دیگر مجاور، بیشتر باسواد یافت می شود و می توان گفت لااقل صدی شصت الی هفتاد درصد اهل آنجا باسواد می باشند.

اردستان از فرهنگ جدید نیز بی بهره نیست و با اینکه وسیله فرهنگی در محل ناقص بوده معذک از هر رشته دانشمندانی یافت می شوند که از وجود آنان جامعه ایرانی استفاده می کرده و اکثر آنها در رشته طب تحصیل کرده اند.

ولکن در دهه های اخیر به خاطر خشکسالی که عامل بیکاری اکثری از مردم گشت، جوانان زیادی این شهر را ترک کرده اند و در حال حاضر شهر اردستان دیگر رونق و وجوه قبل را ندارد. به امید روزی که به تبرک وجود اماکن متبرکه و مؤمنین، این شهر شهره آفاق گردد و عظمت سابق را باز یابد.

بزرگان

امرا و بزرگانی که به اردستان منسوبند بر دوگونه اند. یک دسته کسانی هستند که انتساب آنان جنبه داستانی دارد و آثاری از آنان باقی نیست که انتساب آنان را به اردستان ثابت نماید. مانند کاوه آهنگر که معروف است از مردم اردستان بوده و فعلاً هم آبی در اردستان وجود دارد که معروف به آب کاوه می باشد و یا مهران بانی امهران.

دسته دوم کسانی هستند که گذشته از افسانه های باستانی، در کتب مختلفه نیز از آنان یاد شده است و در اینجا به ذکر سرگذشت بعضی از این مردان به طور اختصار می پردازیم. چه که اگر همه آنها را با توضیح کامل بنگاریم کتب متعدد می شود.

۱- انوشیروان دادگر:

نام وی خسرو بود و در حدود سال های ۴۹۸ یا ۴۹۹ میلادی از دختر دهقان که احتمال دارد در همان قلعه ای که محل آتشکده بوده متولد گردیده است و چون دهقان* نیز در اردستان مردی بزرگ و جلیل القدر بوده، در مدتی که انوشیروان زیر نظر او تربیت می شده تمام وسایل زندگی و آقایی را فراهم نموده چنانچه هشتاد یا چهل نفر کودک همبازی داشته است. (۱۲)

* در آن زمان از نظر طبقات اجتماعی، دهقان مقام معظم داشته است به طوری که انوشیروان چهل یا هشتاد تن از هم درسان خود را به مقام دهقان ارتقاء داده است.

۲- پیرمرتضی علی اردستانی:

وی فرزند امیر شمس الدین محمد اردستانی، ندیم شاه منصور (م. ۷۹۰) می باشد و مادرش از احفاد انوشیروان عادل بوده است. وی باینکه علم رسمی تحصیل نکرده بود در تفسیر عرفانی آیات قرآن تبخّری داشته و از اطراف عالم برای استفاضه از محضرش می آمدند. حکایت زیر خود بیانگر شخصیت بارز ایشان است.

پیرجمالی اردستانی در یکی از رسالات مرآت الافراد گوید:

" آن روز که به حضرت صاحب الزمان و مخزن الهی و بحر نامتناهی بیت الحرم ربانی پیرمرتضی علی اردستانی علیه السلام رسیدم از او سؤال کردم از دوستی و دشمنی صحابه و رضوان و جنت و امثال آنها، حضرت پیر فرمود که اگر از روی شرع می پرسی جواب این مسئله دادن کار ما نیست و اگر از روی فقر و معنی اللهم اهد قومی فانهم لایعلمون می پرسی اگر امام الشهداء خصوص الفقراء مخصوص الاولیاء و نور حدقه الزهراء و قره عین المرتضی و انیس قلب المصطفی امیرالمؤمنین حسین الشهید بکربلا صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین و یزید هردو درآیند و در این مقام عداوت یزید در تو پیدا شود نه عالم فقر است." (۱۳)

تاریخ تولد و فوت پیرمرتضی به درستی معلوم نیست اما باید هردو (یعنی هم تولد و هم شهادتش) بین سال های ۷۰۷ تا ۸۵۷ هجری قمری باشد. توضیح اینکه رفیعی مهرآبادی در آتشکده اردستان سال تولد ایشان را ۷۰۷ و وفاتش را ۸۵۷ ذکر کرده. اما چنین چیزی منطقی به نظر نمی رسد زیرا اگر چنین فرض کنیم طول مدت حیات ایشان ۱۵۰ سال می شود که صحیح نیست.

۳- پیرجمالی عارف، شاعر و مبشر

پیرجمالی اردستانی، عارف، شاعر، مفسر، سیاح و به قول خود عاشقی غریب و ناآرام مؤسس سلسله پیرجمالیه از چهارده خانواده صوفیان ایرانی است.

نام او محمد و حدود سال ۸۱۶ زمان تولد اوست. سال وفات او را ۸۷۹ هجری ذکر کرده اند و کسانی از شهادت او سخن گفته اند. از آنجا که در آن زمان اختلاف بین شیعه و سنی رواج داشته و عده زیادی از شیعیان توسط سنی‌ها به شهادت می‌رسیده اند. برخی از مورخین، پیرجمالی را هم که شیعی مذهب بوده در زمره این شهدا آورده اند.

پیرجمالی را علاوه بر مقامات فوق، می‌توان از مبشرین ظهور نیز به حساب آورد. او در اشعارش بسیار اشاره به این مطلب دارد که سرّی در دل دارد که نمی‌تواند به کسی بگوید مثلاً:

با غیر مگو ای جمالی این گنج که با تو می‌سپارم

همچنین اشعاری دارد که اشاره به شهر شیراز و ظهور حقیقت از این شهر می‌کند. چنانچه دکتر ابوطالب میرعابدینی نویسنده کتاب دیوان پیرجمالی که اشعار ایشان را جمع آوری کرده صریحاً به این مطلب اشاره کرده است. وی می‌نویسد:

" از همه شهرها به شیراز عشق می‌ورزد. گوید:

شیراز عزیز ای عزیزان محک است آبش چونبات واصل خاکش نمکست

یا:

باز جمالی سفر آغاز کرد ای عجب ار عازم شیراز نیست

یا:

زلف کج ار میل خطا می‌کند ختم جمالی تو به شیراز کن

و:

کونسیمی که دل مرده از اوزنده شود ای جمالی اگر از جانب شیراز آید

همانطور که گفته شد پیرجمالی صوفی مذهب بوده که طریقت خاصی را ایجاد کرده است. وی

پیرو پیرمرتضی علی بوده است که شرح آن گذشت.

از پیرجمالی آثار زیادی به جا مانده است که از آن جمله است:

- ۱- مصباح الارواح ۲- احکام المحبین ۳- نهایت الحکمه ۴- هدایت المحبه ۵- هدایت المعرفه ۶- فتح الابواب ۷- شرح الواصلین ۸- مهر قلوب ۹- مرآه الافراد ۱۰- روح القدس ۱۱- شرح الكنوز و کشف الرموز ۱۲- نورعلی نور ۱۳- محبوب الصدیقین ۱۴- مرآه الحیب ۱۵- ناظر و منظور ۱۶- قدرت نامه ۱۷- المنظوم فی رق المنشور ۱۸- فرصت نامه ۱۹- معلومات ۲۰- استقامت نامه ۲۱- مفتاح الفقر ۲۲- کنز الدقایق ۲۳- تنبیه العارفین ۲۴- کشف الارواح (یوسف نامه) ۲۵- مشکوه المحبین ۲۶- میزان الحقایق (رباعیات) ۲۷- دیوان کامل اشعار شامل نعت- مستزاد- ترجیع بند- ترکیب بند- قصیده ها- غزلیات- مقطعات- فهلویات- مفردات.

به حق باید پیرجمالی را در زمره نوادر عارفان و نویسندگان ذکر کرد. چنانچه زرین کوب

می نویسد:

" بعد از مولانا سراینده دیگری در شعر تعلیمی صوفیانه که با رسایل متعدد عارفانه شهرت و قبولی یافته است پیرجمالی اردستانی است. بعضی از مؤلفان خاطر نشان کرده اند که از جهت کثرت آثار در بین اهل حال جز عطار هیچکس به پای او نمی رسد." (۱۴

(به نظر می رسد درباره احوال پیرجمالی جای بسی تحقیق و تفحص است که آن را به

خوانندگان علاقمند پیشنهاد می نمایم.)

۴- میرمحمدسعید میرجمله:

وی از مردم محله محال شهر اردستان بوده که به هند مسافرت نموده و در آنجا داخل در سپاهیان سلطان وقت شده و نردبان ترقی را طی نموده تا اینکه خود کشور مستقلی را اداره می کرده است.

میرجمله چنانچه از آمار و قرائن معلوم می گردد با اینکه مردی سپاهی بوده به علم و ادب و شعائر مذهبی نیز علاقه خاصی داشته است. (۱۵)

زمان دقیق تولد و مرگ او چندان مشخص نیست اما باید حدود قرن ۱۰ و ۱۱ هجری قمری باشد. ایشان مردی شجاع و دلیر بوده و علاوه بر آن ثروت زیادی داشته که آن را در راه های عمومی استفاده می کرد. مثلاً بسیاری از املاک خود را وقف می نماید. و نیز بنای صفت مسجد اردستان از دیگر کارهای ایشان است.

۵- ملا محمد صادق اردستانی:

وی که معروف به پلوی است از اجله فلاسفه و حکمای قرن ۱۱ و ۱۲ هجری و از بزرگان و عرفای زمان خود به شمار می رود و چون این شخص بزرگوار در عصر شاه سلطان حسین صفوی و در دوره تصوف و عرفان می زیسته، اخبار و حکایات مختلفی درباره او نقل گردیده است. مؤلف طریق الحقایق که خود از صوفیه است به نقل از بستان السیاحه شیروانی در ترجمه اردبیل و سبب انقراض دولت صوفیه چنین می نگارد:

”مولانا محمد صادق اردستانی وحید زمان و فرید دوران بود و شاه سلطان حسین بعد از اذیت و آزار بسیار حکم بر اخراج آن زیده اخیار نمود و طفل صغیر آن جناب در اثنای

راه از شدت برودت هوا تلف شد. خلاصه در حدود سنه ۱۱۳۴ از جور روزگار راحت شد. مزارش در تخت فولاد اصفهان ملاذ ارباب حاجات است. (۱۶)

مولانا محمد صادق اردستانی دارای سه پسر بوده به نام های حاج محمد ابراهیم، محمد شفیع و ملا طاهر که همگی اهل فضل و کمال بوده اند و ملا علی اکبر اردستانی از مؤمنین اولیه به حضرت اعلی نیز پسر ملا شفیع اردستانی و در نتیجه نوه محمد صادق بوده اند و می توان گفت بازماندگان ایشان همگی راه کمال پیموده اند.

۶- حکیم الملک اردستانی:

امیر محمد مهدی معروف به حکیم الملک ابن آقاییک بن میریحیی بن امیرحسن سید روح الله بن سید رضی طباطبائی اردستانی است. که از متمولین و ثروتمندان اردستان بوده که البته ثروت و دارایی خود را در راه مصاریف عمومی به کار می برده است. ایشان در فن طب بسیار حاذق و ماهر بوده است. همچنین مقام و منزلتی هم در علم و تقوی و زهد و تصوف نیز داشته است. وی در آغاز جوانی فقیر و تنگدست بوده و لکن همواره شوق زیادی به فراگرفتن فن طبابت و پزشکی داشته است. تا آنکه پس از طی طریق به کشور هندوستان می رود و چون دختر اورنگ زیب یکی از نواب هندوستان را که جمیع اطباء اش ناکام مانده بودند، درمان می کند لذا نزد اورنگ زیب تقرب حاصل می نماید و دارای ثروت و عزتی فوق العاده می گردد.

معروف است که حکیم قبل از مسافرت به هندوستان در اردستان در فصل حصاد، چنانچه در سابق معمول بود کسانی که تهی دست بودند به خوشه چینی می رفتند او هم خوشه چینی می کرد و نزد مادر می آورد و مورد استفاده قرار می دادند. باید گفت جل الخالق که همان خوشه چین چنین در اثر خواست خداوند که تعز من تشاء و تزل من تشاء دارای چنین ثروتی شد.

وی دستور می دهد اول مدرسه ای به نام خودش در اصفهان بنا کند. پس از اتمام بنای مدرسه موسوم به حکیمیه که در آن تاریخ هم به نام شمسیه و کاسه گران معروف بوده و در این تاریخ به نام مدرسه کاسه گران شناخته می شود در سال ۱۱۰۴ هجری قمری رقبانی را وقف بر مدرسه مزبور می کند و تولیت آن را به اولاد ذکور دختری خود واگذار می کند. سپس مدرسه ای در محله نیم آورد اصفهان به نام زینب بیگم بنا می کند آن مخدره در سال ۱۱۱۱ هجری قمری رقبانی بر آن مدرسه وقف می کند.*

از جمله کارهای دیگر حکیم الملک بنای صفا ایست در مسجد جامع اردستان که معروف به صفا حکیم الملک است. همچنین ایشان به ساختن مساجد دیگری در قراء مهرآباد، نیسیان و ماریین پرداخته است. (۱۷)

حکیم از زن اردستانی خود دو دختر داشته که یکی زوجه میرزا محمد سعید بن میرمحمدحسین و دیگری زوجه حاج محمد رشیدا می شود. البته چنانکه معلوم است حکیم غیر از زن اردستانی، زن یا زنهای دیگری هم داشته که نگارنده از آنها اطلاعی به دست نیاورد.

به هر حال تاریخ تولد و فوت ایشان را مورخین به طور دقیق ننوشته اند اما چون در قرن ۱۲ هجری قمری به ساختن مدارس مذکور می پردازد باید حدود تولد ایشان را قرن ۱۱ و فوت ایشان را قرن ۱۲ هجری قمری دانست.

* ذکر این نکته لازم است که جناب محمد حسینی در کتاب "حضرت باب" خود مدرسه نیم آورد و مدرسه کاسه گران را یکی گرفته است و هر جا خواسته از یکی از این مدارس یاد کند هردو را باهم آورده مثلاً صفحه ۴۸۱. حال آنکه این دو مدرسه در اصفهان کاملاً جدا از یکدیگر و در دو محله جدا قرار دارند و همان طور که در فوق نیز اشاره شد سال ساخت و بنیان آن دو مدرسه نیز متفاوتند. این دو مکان اکنون نیز که سال ۱۳۸۱ شمسی است در اصفهان پابرجا هستند و هر دو مدرسه حوزه علمیه اسلامی می باشند.

۷- فدای اردستانی:

نامش میرزا محمد سعید از اجله سادات طباطبا و از احفاد برادر حکیم الملک بانی مدرسه کاسه

گران اصفهان می باشد و دیوانی با ۳ هزار بیت شعر دارد.

مارا که جا به گنج قفس خوش بود چه غم

گر باغبان به باد دهد آشیان ما

تاریخ تولدش باید ۱۲۰۴ هجری قمری و فوتش ۱۲۵۹ باشد. از شاعران بارگاه منوچهرخان

معمدالدوله بوده است و دیوانی در مدح معمدالدوله دارد. (۱۸)

فدای اردستانی، دایی میرزا حیدرعلی (از بقیه السیف قلعه شیخ طبرسی) بوده که به طوری که

بعداً خواهد آمد، ایشان به دلیل اینکه شاعر معمدالدوله بوده و در دربار ایشان مقامی داشته است ،

واسطه می شده که میرزا حیدرعلی در زمان حضور حضرت اعلی در اصفهان به ملاقات ایشان نائل

شود.

در مورد اولاد فدا باید گفت ایشان دارای شش فرزند بوده که پنج تن از آنان پسر و یک دختر

بوده اند. نام پسران ایشان به ترتیب: ۱- میرزا سلیمان ۲- میرزا مصطفی ۳- میرزا محمدخان ۴- میرزا

زین العابدین ۵- میرزا عبدالکریم است.

ذکر این نکته لازم است که میرزا محمدخان یکی از فرزندان فدا از جمله مؤمنین عهد اعلی

هستند که بعداً به همراه میرزا حیدرعلی وارد قلعه شیخ طبرسی شده و به شهادت

می رسد. نام ایشان در قسمت شهادی قلعه آورده شده است.

cannot
be right
if he
met the
Bab

۸- کوچک علی نسیانی:

ملا رمضان یا رمضان علی (متخلص به کوچک علی) فرزند حسین بن علی بن حسین بن ابوطالب نسیانی متولد ۱۲۷۲ هجری قمری و متوفی در سال ۱۳۳۷ هجری قمری است. وی در قریه نسیان برزاوند اردستان به دنیا آمده، چون اجدادش به پیرجمالی اردستانی عارف معروف قرن ۹ هجری قمری می پیوست راه تحصیل و کمال را پیش گرفت و طولی نکشید که جزء شعرا و عرفا و صاحب کمالات صوری و معنوی شدوالحق مردی وارسته و گوشه نشین بود. (۱۹)

وی ۷ پسر و ۳ دختر داشت که جناب ناطق اردستانی شاعر شهیر و جناب ملا محمد علی شایق دو تن از فرزندان ایشان هر دو مؤمن به امر بهایی شدند. (این قسمت را به نقل از راهنمای نگارنده (سیمین پیرجمالی) که خود از نوادگان کوچک علی است می نویسم). بعدها داماد کوچک علی مرحوم حبیب الله پیرجمالی نیز توسط جناب ناطق یعنی برادر زنش مؤمن به امر مبارک شد و فرزند ایشان ابوالقاسم پیرجمالی نیز ایمان آورد و فرزندان ایشان نیز مؤمنند که سیمین نیز یکی از فرزندان مرحوم ابوالقاسم است. ذکر این نکته لازم است که در زمان ایمان حبیب الله، داماد رمضان علی، دختر ایشان یعنی دختر رمضان علی (همسر حبیب الله) یا فوت شده بودند یا ایمان نیاوردند و به هر حال متأسفانه امر مبارک را نشناخته از دنیا رفتند. x

x توضیح اینکه به طوری که خانم سیمین پیرجمالی نقل می کنند (به نقل از پدرشان مرحوم ابوالقاسم پیرجمالی نسیانی) نحوه ایمان پدر بزرگشان (مرحوم حبیب الله پیرجمالی نسیانی داماد کوچک علی) چنین بوده است که بعد از ایمان محمد ناطق، حبیب الله تصمیم می گیرد که برود برادر زن خود را (محمد ناطق) بکشد. می گوید اگر محمد کافر شده خودم او را می کشم. و راهی کاشان می شود زیرا جناب ناطق در آن زمان در کاشان بوده است. سپس وقتی نزد جناب ناطق حاضر می شود، ایشان به حبیب الله می گوید بیا بنشین تا با هم حرف بزنیم اگر آنچه می گویم اشتباه بود می توانی مرا به قتل برسانی. خلاصه بعد از مدتی گفتگو متقاعد شده و رفته رفته متوجه می شود که خودش در اشتباه بوده است. و بالاخره خود نیز ایمان می آورد و رسماً به جرگه مؤمنین می پیوندد و همراه ایشان یکی از فرزندان یعنی مرحوم ابوالقاسم نیز مؤمن می شوند. اما متأسفانه سایر فرزندان حبیب الله ایمان به امر حضرت بهاء الله ندارند. غیر از فرزند کوچک حبیب الله به نام احسان الله که البته از مادر جدا هستند و بنابراین نسبتی با کوچک علی ندارند.

میرزا ابوالحسن جلوه، حکیم بزرگ و فیلسوف سترگ قرن ۱۳ و ۱۴ هجری می باشد مجلسش مرجع خاص و عام و مدرسش مجمع فضلالی ایام بوده است و با آنکه با بیشتری از ارکان ملت و رجال دولتش الفت است به قدر ذره ای از وجودش کلفت برکس وارد نیامد. هرکس روزی خدمتش را درک می کرد دیگر ارادتش را ترک نمی کرد.

از کتب معروف او اثبات الحریه الجوهریه است که در حاشیه شرح هدایه میبیدی در سال ۱۳۱۳ قمری چاپ شده است. دیوان جلوه نیز مشتمل بر موضوعات مختلفه می باشد. غزلیات مرحوم جلوه نیز در دیوان مطبوع زیاد است که نمونه آن به این مطلع است:

دلم خیال وصال تو ای پسر بمردار	بین که قطره خونی چه ها به سر دارد
بسوخت آتش عشقت مرا و نندیشی	که آه سوختگان گه به گه اثر دارد
دلم برفت ندانم کجا بگوید فاش	کسی ز گمشده من اگر خبر دارد
چه گریه ها که از این جزع پرگهر دارم	چه خنده ها که از آن لعل پر شکر دارم
زاشک غیرت بحرم زناله وحشت دشت	مرا هوای تو معروف بحر و بر دارم
بحسن او دو گواهند آه و اشک روان	بحسن بین چه گواهان معتبر دارد (۲۰)

لازم به ذکر است که جناب ابوالفضائل نیز از شاگردان میرزا ابوالحسن بوده که مدرس علوم

علمیه در مدرسه دارالشفاء بوده است. (۲۱)

بقاع و اماکن تاریخی شهر اردستان

الف- قلعه میان شهر یا آتشکده مهر اردشیر:

به طوری که بیان گردید بنای نخستین شهر اردستان قلعه ای بوده که دارای حصار و باروی استواری بوده و نزدیک به حصار، خندقی داشته که هنوز آثار آن باقی است. و در میان قلعه آتشکده ای وجود داشته که به آتشکده مهر اردشیر موسوم و آنرا بهمن بن اسفندیار معروف به اردشیر دراز دست از سلسله پادشاهان کیان بناء نموده است.

این قلعه مظهر قنات ارونه نیز بوده است و از این رو به دژ ارونه معروف بوده است و به آن ارک دستان یعنی دژ دستان هم می گفته اند و در اثر کثرت استعمال اردستان گفته اند تا اینکه در اثر مرور زمان و ویرانی، قلعه مزبور از بین رفت و بجای آن باغی وجود دارد که فعلاً معروف به باغ قلعه است.

ب- کوشک ها:

بنابه دستور انوشیروان دادگر برای همدرسان و هم بازی های زمان کودکی او در اردستان کوشک ها بنا شده بوده است که عدد آنها بعضی هشتاد و برخی چهل نوشته اند و ظاهراً در محل کوشک فعلی بوده است و بعضی گفته اند کوشک هایی بوده که بنا به امر قباد بنا شده بوده و این کوشک ها تا قرن ششم و هفتم هجری هم آثار آن باقی بوده و احفاد صاحبان کوشک که دهقان زادگان اردستان نامیده شده اند به بناهای مزبور افتخار می کرده اند.

ج- قلعه مخروبه رامیان:

قلعه مخروبه ای که در محله رامیان وجود داشته، آثار و اوضاع و دیوارهای آن که تا نیم قرن پیش باقی بوده است از زمانی بسیار قدیم حکایت می کرده و ممکن است قبل از آتشکده مهر اردشیر بنا شده باشد. در هر حال معلوم می شود محل یکی از آتشکده هایی بوده که در هر محله ای وجود داشته است ولی خطوط و نقوشی که تاریخ بناء را حکایت کند فعلاً دیده نمی شود.

د- مساجد

۱ - مسجد امام حسن (ع): در بازار محله کبودان مسجد کوچکی است موسوم به مسجد امام حسن (ع) که دارای مناره مرتفعی است. این مسجد و مناره همانطور که نامش حاکی است قدیمی و مربوط به قرن اول هجری و چنانکه در کتب بسیاری مذکور است حضرت امام حسن (ع) در موقع مراجعت از قم به یزد در مسجد مزبور نماز گزارده و از این رو به نام آن حضرت موسوم گردیده است و قدیمی ترین مسجد و مناره ای که ساخته شده مسجد و مناره مزبور می باشد.

۲- مسجد سفید سردشت: مسجدی است واقع در محله مهر، بقعه معروف پیرمرتضی عارف و صوفی مشهور قرن ۹ هجری در جنب مسجد مزبور می باشد. نهر آبی از آنجا می گذرد و بر صفا و طراوت مسجد می افزاید. هرچند بناء مذکور تاریخ ساخت ندارد ولی آنچه معروف است قبل از مسجد جامع بنا شده است. در چند سال قبل از موقع ساختن دبیرستان اردستان مقدار ۶۰ ذرع از مسجد خراب و جزء دبیرستان گردیده است.

۳- مسجد دشت: مسجد دیگری است در دشت رامیان معروف به مسجد دشت که بسیار قدیمی و در نیم قرن پیش دارای کتیبه ای بوده به خط کوفی که از بین رفته است و بعضی ها از اوضاع آن حدس می زنند قبل از اینکه به عنوان مسجد شناخته شود معبد دیگری بوده که به ظن قوی آتشکده بوده است.

۴- مسجد جامع: مطابق تحقیقاتی که آقای آندره گذار باستان شناس فرانسوی به عمل آورده ، مسجد جامع اردستان از بناهای عهد سلجوقیان است که جزء آثار ملی ایران ثبت گردیده است. بنای گنبدوار به طور کلی متعلق به عهدی است که شیوه و سبک مساجد چهار ایوانی پیدا نشده بوده و یا اگر هم پیدا شده معمول نبوده. چنانچه این بنا را از نظر معماری با گنبدهای مسجد جامع اصفهان بسنجیم اینطور استنباط می شود که بنای مسجد جامع اردستان در اوائل سلطنت ملک شاه سلجوقی ایجاد شده است. معذک هم می توان گفت که این بناء (گنبدواری) که هسته اصلی مسجد فعلی است ، قدیمی ترین قسمت های مسجد جامع است بلکه در حقیقت این بنا روی جایگاهی که بنای دیگری بوده و خراب شده یا خراب کرده اند برپا گردیده است. با توجه به مطالب فوق می توان استنباط نمود که مسجد جامع اردستان سه مرحله را طی کرده است:

۱- مرحله اول که ظاهراً همان قرن دوم هجری می باشد که برطبق نقشه عربی و بطور گنبدوار بنا شده بوده است.

۲- مرحله دوم که مقارن قرن سوم و چهارم می باشد از نوع گنبدی شکل تبدیل به مسجد کوشک مانند شده است.

۳- مرحله سوم که مقارن قرن ششم و زمان دولت سلاجقه بوده که مسجدهای گذشته روبه
ویرانی نهاده بوده و بطور چهار ایوانی ساخته شده و بانی آن ابوطاهر است و تعمیر و
ساختمان ایوان های دیگر در قرن های دهم و یازدهم هجری انجام گردیده است.

۵- بقاع مقدسه

۱- بقعه پیرمرتضی: در محله فهره در غرب مسجد سفید سردشت بقعه ای است به نام بقعه
پیرمرتضی. این بقعه دارای گنبدی به طول ده متر و ایوان جنوبی و شمالی و درب ورودی
از ایوان جنوبی است. مساحت گنبد و ایوان ها جمعاً ۱۴۰ متر است.

در میان گنبد اثر سه قبر به شرح زیر موجود می باشد:

- قبر پیرمرتضی علی اردستانی فرزند امیر شمس الدین محمد اردستانی (ندیم شاه صفدر)

- قبر زن پیرمرتضی

- قبر پیرجمالی اردستانی عارف معروف قرن نهم هجری

۲- بقعه امام زاده ابراهیم: در محله باب الرحی واقع و از بقاع قدیمه و متبرکه محسوب می

شود. وی از احفاد امام موسی کاظم (ع) می باشد.

۳- بقعه امام زاده سید اسماعیل: این بقعه در محله محال واقع و وی برادر امام زاده ابراهیم و از

احفاد امام موسی کاظم (ع) می باشد.

۴- بقعه پیر اسحق: از اماکن قدیمه اردستان است که در محله رامیان واقع شده است و مدفن پیر اسحق از شاگردان مکتب تصوف پیرمرتضی علی اردستانی عارف مشهور می باشد. شبهای جمعه مورد توجه مردم قرار گرفته و آنجا را چراغانی می کنند.

۵- سنگ سفید: در قسمت غربی دشت محال اردستان، قبری است که با آجرهای بسیار بزرگ ساخته شده و دارای دو سنگ مرمر عالی و عتیقه و زیبا می باشد. نام صاحب قبر امیر اویس و لقب او جلال الدوله و نام پدرش محمد نجیبا و لقبش شمس الدوله بوده است.

۶- بقعه یا گنبد سلطان سید حسین: بقعه سلطان سید حسین که دارای گنبد و ایوانی می باشد در قسمت غربی اردستان اول قبرستان محله فهره و محال و مقابل سنگ سفید واقع است. آنچه در محل شهرت دارد، سلطان سید حسین افسری درویش و صوفی مسلک و معاصر با همان امیراویس بوده و در جنگ با شیعه و سنی شهید شده است.

بقاع و مساجد و آب انبارهای و حمام ها و آسیاهای بسیار قدیمی نیز در این شهر وجود دارد

که همگی آنها بطور مفصل در کتاب آتشکده اردستان مذکور شده است. (۲۲)

بخش دوم:

مقدمه

اردستان و امر مبارک

اردستان مقارن ظهور

چگونگی انتشار امر - اول مؤمن اردستان

مشاهیر مؤمنین اولیه

شهداء

" اردستان الحمدالله گلستان شد و یاران بر خدمت قیام نمودند و موفق بر تأسیس مشرق

الاذکار گشتند و محافل تبتل و تضرع به ملکوت ابهی تأسیس شد و مجالس انس به ذکر

حضرت کبریاء ترتیب گشت. " حضرت عبدالبهاء "

از نسخ خطی موجود نزد احباء

مقدمه

آن هنگام که در قرن نهم هجری قمری، پیرجمالی اردستانی بشارت به ظهور قائم موعود از

شیراز می داد و در آن زمان که اردستان، عالمان و عارفانی در خود می پرورید، معلوم بود که از

همان اوان اظهار امر حضرت اعلی محل و ملجأ مؤمنین امرش قرار می گیرد و بشارت ظهور

اصحاب قائم موعود متحقق می شود. حدیثی که مضمون آن چنین است:

" بعضی از اصحاب از حضرت ابوعبدالله علیه السلام پرسیدند در اخبار شیعه وارد شده که در آخرالزمان پاره ای از بلاد جبل در تیرگی ها فرو می رود و کشمکش هایی در می گیرد، بفرمایید آن شهر کجاست؟ امام (ع) در بیان تعیین آن بلاد می فرمایند: در میان آن شهرها جایی است که بحر گفته می شود. و اما خراسانی ها و بغدادی ها شمشیر در اهل ری می کشند... پس اهل ری به قم می روند... ولی طولی نمی کشد که از شهر قم متواری و به شهر دیگری پناه می برند که نام آن اردستان است. * (۱)

* اصل این حدیث در بحارالانوار علامه مجلسی "کتاب سماءالعلم" موجود می باشد.

و این حدیث را رفیعی مهرآبادی چنین توضیح می دهد که " اردستان در آخرالزمان مأمن مردم ری خواهد بود که به قم آمده اند و از قم متواری شده به اردستان می آیند و چون قم معدن شیعیان است معلوم می گردد که مردم اردستان در آن تاریخ خلص شیعیان خواهند بود. (۲)

اردستان در امر مبارک حضرت اعلی موقعیت خاصی داشته است. به طوری که بعداً نیز خواهیم دید با توجه به اتفاقاتی که بر اثر زحمات مؤمنین اولیه اش در آن به وقوع پیوسته جایگاه ویژه ای را پیدا کرده است. به همین دلیل نویسندگان بهایی نیز درباره اش مطالبی نوشته اند. به عنوان مثال در کواکب الدرّیه مسطور است:

" اردستان قصبه ای است تابع اصفهان و مثل حدود مازندران از ابتدای طلوع باب به سبب مرحوم آخوند ملا علی اکبر... مأمن جمع کثیری از این طایفه شد. بعد از آن وجود میرزا حیدرعلی بقیه السیف، ترویج امر را در آنجا مدد داد و اخیراً اقبال و ایمان میرزا فتح علی فتح اعظم و میرزا رفیعا که از اشراف و اعیان آنجا بودند خیلی سبب قوت این امر شد و کم کم یک محله تمام از آن قصبه را به مسکن بهائیان تخصیص داد. و اگرچه کراراً رؤسا دچار صدمات و زحمات شده و زجر دیده و از وطن آواره شده اند و بر افراد هم ضرب و شتمی وارد شد، ولی فتوری در عقیده شان حاصل نگشته کماکان بر عقیده خود جازمند. بعد از وفات فتح اعظم میرزا محمد فرزند اکبرش و بعد از آن میرزا شهاب پسر دیگرش و نیز بعد از رحلت میرزا رفیعا سه پسرش میرزا آقا مجدالسادات و میرزا مهدی و میرزا عبدالحسین به جای پدرهای خودشان زمامدار امور احباب شدند و آنها هم هریک به نوبه خود صدماتی کشیدند و خساراتی بردند." (۳)

همچنین در اسرارالآثار ذیل کلمه اردستان چنین آمده است:

" قصبه معروف قدیم از مراکز بابی نشین سال های اولیه بود و اکنون از مراکز پر جمعیت بهایی است که در محله باب الریحی مجتمعند و در بسیاری از آثار به عناوین صریح و یا رمز به «ارض الالف» و «ار» و «ارد» و «اردس» خصوصاً خطاب به فتح اعظم و برادرش رفیع و پسرانش محمد و شهاب و نیز رفیعا و پسرانش و نیز ملاعلی اکبر و میرزا احمد و محمدعلی و غیرهم و در ضمن لغت رحیم و وفا ذکر می است. (۴)

ظهورالحق نیز درباره این مکان چنین می نویسد: " دیگر از توابع، اردستان مرکزی پرجمعیت

و قوت برای این فئه شد. ... " (۵)

و حال اینکه چرا اردستان یعنی شهرستانی کوچک در کنار کویر خشک ایران توانست از ابتدای امر حضرت باب محل توجه مؤمنین و مؤمنات قرار گیرد؟ همان سؤالی است که نگارنده هم به دنبال جواب آن می گردد.

چنانچه بعد از این نیز خواهیم دید، اردستان از مراکز قرار گرفت که گوی سبقت را از شهرهایی که به ظاهر اهمیت به سزا داشتند، ربود.

ناگفته نماند که با توجه به موقعیت اردستان که از نظر جغرافیایی، فرهنگی و به ویژه علمی مکان خاصی بوده است، از قبل می شد پیش بینی نمود که در زمان ظهور نیز چنین تاج افتخاری را نصیب خود نماید و این چنین زیبا بدرخشد.

اردستان مقارن ظهور

به طوری که در پیشینه تاریخی اردستان ذکر شد، در قرن سیزدهم به دنبال خرابی هایی که افغان ها از قبل در این شهر ایجاد کرده بودند این شهر مورد تاخت و تاز حسین خان عرب عامری نیز قرار گرفت. در واقع این شهر در آن زمان خاص مانند ایران و حتی جهان دچار مشکلات و موانعی بود و در اضطراب و پریشانی به سر می برد. به همین دلیل مردم اردستان که پیوسته اهل علم و دانش بودند، نتوانستند چندان پیشرفتی داشته باشند و فقط تلاش آنان در جهت حفظ حیات و گذران زندگی معمولیشان بود. یعنی موقعیت نابسامان در جهان و به ویژه در اردستان ، موقعیت کسب علم را به آنان نمی داد.

از حوادث این قرن نزول وبا و قحطی بوده که سبب کشته شدن عده کثیری گشت. به طوری که اهالی بیان می کردند که مردم الاغ مرده ای را قطعه قطعه می کردند و برای خوردن می بردند. (در همین هنگام بوده که جناب فتح اعظم انبارهای گندم و جو خویش را به روی مردم باز کرده بودند و مردم را اطعام می نموده اند که در جای خود ذکر خواهد شد.)

پس از کشته شدن ناصرالدین شاه در قرن چهاردهم و تغییر سلطنت ، به تدریج در این منطقه نا امنی حکم فرما گردید و مردم باز هم گرفتار ظلم و جور جابری بودند . به همین دلیل تحت تأثیر همین مظالم، مردم این شهر به اطراف و اکناف پراکنده گردیده و بسیار هم فقیر و ناتوان شدند.

نکته ای که ذکر آن حائز اهمیت است آنکه اردستان نیز در این قرن تحت تأثیر مشکلات کلی که در همه جا وجود داشت به وضع بدی گرفتار شد. این محل که روزی سجده گاه شاهان بود و عرفا و مبشرینی چون پیرمرتضی علی و پیرجمالی را در خود می پرورید، در این برهه، تاریک ترین ایام خود را می گذرانید و فقر و بدبختی بر آن شهر سایه افکنده بود. این در حالی بود که در چنین شب سیاهی خورشید ظهورش در حال طلوع بود و چون همیشه این ایام نگران کننده نشانه نوری بود که بعد از آن مقرر بود که ظاهر شود.

اوّل من آمن

دربارهٔ اولین مؤمن اردستان در کتب متعدد مطالب متفاوتی مندرج است که به بررسی آنها می

پردازیم.

جناب محمد حسینی در کتاب "حضرت باب" چنین می نویسد:

" جناب میرزا حیدر علی اردستانی، نامبرده حدود دو ماه پس از ظهور حضرت باب به وسیلهٔ جناب باب الباب فائز به ایمان گشت. مادرش زینب بیگم از سادات حسینی اردستان چنانچه از پیش آمد نخستین بار خبر ظهور را از شبان جوانی در اردستان شنید. گویا این شبان تازه از اصفهان به اردستان آمده بود. زینب بیگم همراه دو پسرش، میرزا حیدرعلی و میرزا محمد و دخترش فاطمه خانم راهی اصفهان شدند و به زیور ایمان مزین گشتند، زینب بیگم نخستین مؤمن ساکن اردستان است. (۶)

و بدینگونه که بیان شد زینب بیگم یعنی مادر حاج میرزا حیدرعلی را اوّل مؤمن اردستان می

دانند و این در حالی است که در کتاب ظهورالحق چنین مذکور است:

" واز دیگر معارف بایان اصفهان میرزا حیدرعلی از سادات اردستان، پسر خواهر میرزا محمد فدا، شاعر شهیر بود و در وطن به ملک داری و زراعت و فلاحت می زیست و هنگام ارتقاء صیت امر جدید در اصفهان به واسطهٔ ملاحسین بشرویه ای فائز به ایمان گردید و سبب هدایت جمعی در اردستان گشت. (۷)

نگارنده این سطور بنابر دلایلی که ذکر خواهد شد اوّل من آمن اردستان را جناب میرزا

حیدرعلی بقیه السیف قلعهٔ شیخ طبرسی می داند، نه زینب بیگم. اول اینکه حضور مادر حیدرعلی

در مدرسه نیم آورد و ملاقات با ملاحسین کمی دور از ذهن است. که با توجه به جوّ فرهنگی حاکم

در آن زمان و فضای مذهبی مدرسهٔ نیم آورد بعید به نظر می رسد که زنی به راحتی بتواند در

مدرسه ای که مرکز طلاب دینی است با جناب ملاحسین ملاقات داشته باشد. البته بعید نیست که

ایشان هم در همان اوایل مؤمن شده باشند اما اینکه خود در مدرسه و در حضور ملاحسین بوده باشند و در میان این همه مرد این یک زن هم بوده باشد با دلایل منطقی درست نیست.

و دوّم اینکه موضوع شبان که در اردستان خبر ظهور را به مادر میرزا حیدرعلی برساند جای تأمل دارد. زیرا چنانچه در تاریخ نبیل آمده است، ملاحسین بعد از اظهار امر حضرت اعلی به سوی اصفهان می آید و شروع به تبلیغ می نماید که میرزا هم مؤمن می شود و قبل از آن کسی مأمور وصول این خبر نبوده است. زیرا اوایل ظهور طبق فرمایش حضرت اعلی کسی اجازه نداشته که خبر اظهار امر را به کسی بگوید تا زمانی که هیجده نفر کامل شوند و حضرت اعلی این اجازه را به آنها بفرمایند. که بعد از تکمیل آن هم بلا فاصله ملاحسین مأمور اصفهان می شوند و میرزا حیدرعلی هم همان زمان مؤمن می شود و حال با این اوصاف و تنگی وقت این شبان کجا بوده؟ از کجا و از چه کسی و چه زمان خبر ظهور را شنیده و با این سرعت به اردستان برده است، جای تفکر بیشتر دارد.

در پایان این مطلب اشاره می نمایم که در مصاحبه با اهالی محل نیز معلوم گردید که قداما هم بر این موضوع اتفاق نظر دارند که اوّل مؤمن اردستان حاج میرزا حیدرعلی اردستانی بقیه السیف قلعه شیخ طبرسی است.

مشاهیر مؤمنین اولیّه

شرح حال جناب میرزا حیدرعلی بقیه السیف قلعه شیخ طبرسی:

میرزا حیدر علی اردستانی از علماء و فضلاء ساکن محله باب الریحی که یکی از محلات اردستان است بودند. ایشان در همان سال اظهار امر حضرت اعلی، زمانیکه جناب ملاحسین به اصفهان آمده و در مدرسه نیم آورد اصفهان ساکن شدند، به امر مبارک ایمان آورد و سبب انتشار امر در اردستان گشت. هم چنین در ایامی که حضرت اعلی در اصفهان در خانه میر سید محمد امام جمعه حضور داشتند، ایشان به سبب آنکه خواهرزاده میرزا محمد سعید فدا، شاعر و مداح بارگاه معتمدالدوله بود، اذن حضور یافت و چندین بار به زیارت حضرت اعلی نائل آمد.

بعدها پس از صدور امر مبارک حضرت اعلی مبنی بر عزیمت اصحاب به سوی خراسان، میرزا حیدرعلی به همراهی برادرش میرزا محمد و تنی چند از اصحاب اردستان به سوی خراسان شتافتند و در حوادث قلعه شیخ طبرسی شرکت نمودند.

« چون در حادثه میدان دزوا، سپاهیان، اصحاب قلعه را محاصره کردند و تقریباً دو ساعت به طول انجامید تا همگی را با گلوله و سرنیزه و تفنگ و شمشیر و غیره به قتل آوردند. و یقین به هلاکت کل نمودند رفتند (و میرزا حیدرعلی را) در حالتیکه شش جراحت کاری داشت و مدهوش و مصروع افتاده بود، چون بر کمر شال سبز علامت بنی هاشم داشت و هرکه را این علامت بود سر نمی بردند، لذا مذبح نشد. ولی چندان با سنگ و لگد و چوب و سرنیزه و پشت قمه به اندامش زدند که گویی تمام استخوان هایش شکسته گشت. » (۸)

« وی سه شبانه روز در آن محل بود و از علف های آنجا سدجوع می کرد تا اندک قوتی حاصل نمود و خود را به قریه ای در آن نزدیکی که حسین کلا نام داشت رساند.» (۹)

«اهالی محل دلشان به حال او سوخت و کمی غذایش دادند ولکن ظالمی در آن میان از حالت وی دانست که از فراریان قلعه می باشد و او را دستگیر و نزد کدخدا برد. کدخدا سه ماه او را در حبس نگهداشت و آنگاه او را رها کرد. بالاخره ایشان پس از هفت ماه با مشقت و مصائب جانکاه، خود را به وطنش اردستان رسانید. اما مادر در را بروی وی باز نکرد و زمانیکه مادر را اطمینان داد که از نصرت اصحاب و از شهادت در سبیل صواب رو برنگردانده آنگاه مادر در برویش باز کرد و به درون خانه راه داد و او جراحات و مشقات و بلیات خود را اظهار نمود، و از شهادت ۶ تن از اصحاب اردستان که برخی از خویشانش (میرزا محمد برادر ایشان بوده است) بودند بیان داشت.» (۱۰)

در باره اتفاقاتی که برای حیدرعلی در قلعه شیخ طبرسی افتاد جناب محمد حسینی علاوه بر مطالبی که ذکر شد به چند مطلب دیگر اشاره می کند که ذیلاً درج می گردد. البته موارد زیر در سایر کتب ذکر نشده است.

« بعد از اینکه اصحاب قلعه همگی به شهادت رسیدند، سربازی در اطراف قلعه و در میان مردگان مأمور به جستجو شد تا اگر کسی نمرده است او را بکشد ناگهان توجهش به حیدرعلی جلب شد که سیمای روحانی داشت و شال سبز که نشانه سیادت بود به کمر بسته بود لذا از کشتن او درگذشت. سرباز دید که او زیر لب ای آیه قرآن را تلاوت می کند: "ربنا اننا سمعنا منادياً ینادی للایمان ان آمنوا بریکم فآمننا ربنا فاغفر لنا ذنوبنا و کفر عنا سیئاتنا و توفنا مع الابرار" اشک از دیدگان سرباز سرازیر شد و در حالیکه بر افراد بی شرف که این مظلومان را گلوله باران کرده اند لعنت می فرستاد از میدان (۱۱) دور شد.

همچنین درباره علت زنده ماندن میرزا، از وقایع قلعه در کتاب "حضرت باب" آمده است که وقتی میرزا حیدرعلی در راه آمدن به اردستان با خود در این تفکر بود که چرا زنده است و چرا با اصحاب قلعه به شهادت نرسیده است. تا اینکه شبی که در بیابانی خفته بود در رویا حضرت باب را می بیند که به او می فرماید که زنده است تا حوادث قلعه را برای آیندگان بازگو نماید. از آن به بعد یقین یافت که مأموریتی دارد که باید به اتمام برساند و به همین دلیل بود که داستان را به تمامه برای همه نقل می کرد. (۱۲)

به هر حال میرزا حیدرعلی از بقیه السیف قلعه شیخ طبرسی هستند و بعد از آن واقعه سال ها حیات داشتند و در طول حیات ایشان همواره به خدمت امر و ذکر مقصود عالم مشغول، سفری از راه قزوین و تبریز به عکا رفته و تشریف حاصل نموده اند. (۱۳)

به طوری که مذکور است "میرزا ابوالفضائل نیز از محضر میرزا حیدرعلی اردستانی بهره برده است." (۱۴)

نامبرده در دو عهد ابهی و میثاق نیز قائم به خدمت و نشر امر بدیع بوده. به طوری که تاریخ شاهد است "ایشان در اردستان بودند که شهادت عظمی واقع و حضرت نقطه اولی را در تبریز تیرباران کردند و در ظهور حضرت بهاء نیز به شرف ایمان فائز و خدمات شایسته ای بنمود. (۱۵)

راجع به اواخر عمر میرزا حیدرعلی اهالی محل باب الرحی و از جمله خانم حمیده یزدان پناه (شیرازی) که مدت زیادی عضو محفل روحانی اردستان بوده است، به نقل از پدرش حسن یزدان پناه که در خانه میرزا حیدر علی کار می کرده، چنین بیان می کند:

« میرزا حیدرعلی ازدواج می کند و خداوند به او یک دختر به نام سلطان که از نظر عقلانی متعادل نبوده است و یک پسر به نام حسن می دهد. همسر وی خیلی زود صعود می کند و خود

میرزا حیدرعلی عمری طولانی می نماید. در اواخر عمر روزی ایشان به حسن* می فرمایند که من ۱۹ روز مریض و بستری می شوم و کسی را نیز ندارم اگر من به خانه شما سر نزدم، بدان که در بستر افتاده ام.

تا اینکه روزی ایشان از خانه بیرون نمی آیند و حسن آقا متوجه می شود و چون به یاد صحبت ایشان می افتد کمی شوربا برمی دارد و به خانه ایشان می رود و ملاحظه می کند که جناب میرزا حیدرعلی در بستر افتاده اند و از آنجا که نگران دختر مریض خود سلطان بوده اند، جمال مبارک را صدا می زده اند و از بارگاه ایشان می خواسته اند که "یا جمال مبارک سلطان را ۳ روز زودتر از من به خاک کن". و چنین نیز می شود سلطان در سحرگاهی صعود می نماید و اهالی او را به خاک می سپارند و لکن به جناب میرزا حیدرعلی که در بستر بوده اند نمی گویند و هنگامی که حسن آقا به خانه میرزا می رسند، میرزا حیدرعلی به ایشان می گوید: "حسن چطور جمال مبارک را شکر نمایم، سلطان را از من گرفت."

میرزا حیدرعلی سه روز بعد در نوزدهمین شبی که در بستر بوده اند در هنگام اذان صبح بلند می شوند و در همان هنگام حسن آقا نیز در نزدشان بوده، رو به سوی ایشان می کنند و از درگاه جمال مبارک برایش طلب خیر می نمایند. سپس از وی حلالیت می طلبد و بعد با آرامشی تمام سر بر بالین گذاشته و صعود می نمایند و روحشان در ملکوت قرین ملائکه می گردد. سن ایشان در زمان صعود متجاوز از صد سال بود (۱۳۲۳ ه. ق و ۱۹۰۵ م)

به طوری که اهالی محل به یاد دارند، ایشان در اواخر عمر بسیار فقیر شده بودند و از آنجا که ایشان از سادات و احفاد میر عبدالله، که در زمان شاه سلیمان صفوی وزارت دربار را اداره می کرده و برادر حکیم الملک اردستانی بوده است، می باشند. و دایی ایشان نیز فدا شاعر شهیر بارگاه

* منظور از حسن همان کسی است که در منزل ایشان کار می کرده است نه پسر میرزا حیدر علی.

معمدالدوله بوده است، چنین می توان نتیجه گرفت که ایشان در اوایل زندگانی دارای مال و مکنت فراوانی بوده اند اما پس از ایمان به حضرت اعلی و واقعه قلعه شیخ طبرسی و سپس آزار و اذیتی که از سوی اعدا در اردستان به ایشان وارد می آمده، کم کم ثروت ظاهری را از دست داده و فقیر گشته اند.

پس از صعود جسد ایشان را به مؤمن آباد اردستان (گلستان جاوید سابق اردستان) می برند و در آنجا به خاک می سپارند.

مرقد ایشان در مؤمن آباد واقع است و زیارت گاه بسیاری از مؤمنین می باشد. (ضمیمه شماره ۱) و از پسر ایشان اطلاع چندانی در دست نیست ولکن طایفه ای معروف به حیدری از انساب ایشان می باشند که متأسفانه هیچ کدام مؤمن به امر جمال مبارک نیستند. (البته تا جایی که نگارنده توانسته تحقیق کند).

ایشان نوهٔ مجتهد معروف شیعی، ملا محمد صادق اردستانی معروف به پلوی بودند. (ملا محمد صادق نیز از احفاد عارف معروف محمد پیرجمالی می باشد. ضمیمه شماره ۲) ملا علی اکبر از جمله علماء ربانی و فضلاء روحانی و شاگرد جناب ملا مقدس خراسانی بودند. هنگامی که مقدس به واسطهٔ جناب ملاحسین بشرویه فائز به ایمان بدیع گشت، ملاعلی اکبر نیز ایمان آورده به اتفاق استاد خویش به شیراز شتافت. (۱۶) و از راه کرمان طی طریق نموده به شیراز رفتند اما وقتی رسیدند حضرت باب به سفر مکه تشریف برده بودند.

جناب افنان در کتاب "عهد اعلی" مطالبی ارائه می دهند که نشان می دهد هنگامی که جناب ملاصادق و قدوس در شیراز مأمور می شوند که تغییر در ادای اذان ایجاد کنند، ملاعلی اکبر نیز همراه ایشان بوده است و اصلاً این کار را وی انجام می دهد. چنانچه می نویسد:

«می دانیم از جمله الواحی که در بوشهر به اعزاز اشخاص مختلف نازل گردید یکی لوح ملاصادق خراسانی است که در آن دو وظیفهٔ مهم به وی محوّل فرموده اند اول اینکه در وقت شهادت در اذان بعد از اداء شهادتین گفته شود "اشهد ان علیاً قبل نبیل باب بقیه الله" و دوم اینکه مجالس بحث و فحوص خود را به مسجد در جوار بیت مبارک ببرند و در آنجا بعد از اقامه اذان و ذکر آیه اسم حضرت باب کتاب احسن القصص را بر مردم بخواند و خلق شیراز را به ظهور قائم موعود بشارت دهد.

... ملاعلی اکبر اردستانی و ملا محمد علی بر حسب تعلیم ملاصادق به مآذنه مسجد رفتند و در وقت شهادتین یعنی بعد از تلاوت "اشهد ان محمداً رسول الله و اشهد ان علیاً ولی الله" آیه ثالث را که حضرت باب تعلیم فرموده بودند "اشهد ان علیاً قبل نبیل باب بقیه الله" به صوت مرتفع تلاوت نمودند.» (۱۷)

نبیل زرنندی در تاریخ خود وقتی ذکر واقعه تغییر اذان را عنوان می کند هیچ اسمی از ملاعلی اکبر نمی آورد. حتی اشاره ای به همراهی ایشان با آن دو نفس (ملا صادق مقدس و قدوس) نمی کند. (صفحه ۱۳۰) در کتاب قرن بدیع نیز چنین مطلبی که ملاعلی اکبر همراه این دو نفر بوده باشد، نیست.

"جناب محمد حسینی" نیز با استناد به این دو منبع در این باره چنین می نویسد: «اینکه برخی نوشته اند جناب ملاعلی اکبر اردستانی برای نخستین بار بر مناره مسجد نو رفت و عبارات مذکوره را به اذان افزود مبنایی ندارد.» (۱۸)

ناگفته نماند که حضرت عبدالبهاء نیز در "مقاله شخصی سیاح" بیان می دارند که به همراه ملا صادق، میرزا محمد علی بارفروشی و ملا علی اکبر اردستانی هر سه را محاسن سوزانده و مهار نموده در کوچه و بازار گردانیدند. (۱۹)

به علاوه "جناب فیضی" نیز در کتاب "حضرت نقطه اولی" نوشته اند که گفتن اذان توسط ملاعلی اکبر صورت گرفته است. (۲۰)

از مطالب فوق می توان استنباط نمود که گرچه شاید گفتن اذان با تغییر مذکور توسط ملاعلی اکبر انجام نشده باشد اما می توان گفت که در این جریان ملاعلی اکبر با آن دو نفر همراه بوده است. زیرا علاوه بر نظر حضرت عبدالبهاء در این خصوص و گفته های "کتاب عهد اعلی" قسمتی از اخبار روزنامه تایمز آن زمان گویای آن است که کسانی که در ارتباط با گفتن اذان به مصیبت دچار می شوند بیش از دو نفر بوده اند. در این روزنامه در قسمت اخبار مضمونی به صورت زیر درج گردیده است: (ضمیمه ۳۳)

«به تازگی در ایران فرقه ای پیدا شده است که پیشوای آن مرد تاجری است که بعد از مراجعت از سفر حج، خودش را جانشین پیغمبر

معرفی کرده است. داستان ذیل نمونه ای از طرز رفتار مردم شیراز نسبت به پیروان این عقیده می باشد. چهار نفر را که شنیده شد مشغول تبلیغ عقاید مذهبی خود هستند دستگیر کرده بعد از محاکمه گناهکار و کافر تشخیص دادند مسئولین با تعصب و حمیت جاهلانه مذهبی نه تنها به عنوان مجازات ریش آنها را سوزاندند بلکه فردای آن روز در حالیکه صورتشان را سیاه نموده و بینی شان را سوراخ کرده و ریسمانی از آن گذرانده بودند در شهر گرداندند. هر وقت میرغضب مهار دماغ آنها را می کشید بیچاره ها فریاد برمی آوردند و دعا می کردند که خدا انتقام آنها را از ظالمین بگیرد. پس همان طور که در ایران مرسوم است میرغضب ها از اکثر تماشاچیان و مخصوصاً دکانداران پول دریافت می کردند و بعد از اینکه کیسه هایشان از پول مملو شد آن بیچاره ها را کشان کشان به خارج دروازه شهر کشیده و نفی بلدشان نمودند. (۲۱) (ضمیمه شماره ۴)

برطبق آنچه که "جناب فاضل مازندرانی" مذکور داشته اند این سه نفر پس از اخراج از شیراز در سعدیه به زیارت حضرت اعلی که از سفر حج برمی گشتند فائز شده اند. (۲۲) نامه ای نیز از جناب ملاعلی اکبر به حضور حضرت باب موجود است که از ایشان تمنای زیارت ایشان را می نماید. (ضمیمه شماره ۵) جناب محمد حسینی می نویسد که مفاد نامه ملاعلی اکبر با نوشته های نبیل در این باره مغایرت دارد. (۲۳) ولکن نگارنده مغایرتی در این خصوص نیافتم زیرا می تواند ملاقات ملاعلی اکبر با حضرت باب بعد از تاریخ نامه باشد.

بعد از همه این جریانات، ملاعلی اکبر به همراهی ملاصادق مقدس و جناب قدوس از شیراز به سوی اردستان می آیند و در همین زمان (۱۲۶۱ هجری. قمری و ۱۸۴۵ میلادی) سبب اقبال نفوسی در اردستان من جمله جناب فتح اعظم می شوند.

ظاهراً مدتی هم در تبریز به سربرده اند زیرا جناب سمندر در تاریخ خود چنین می نویسد: «از جمله علماء ربانی و فضلالی روحانی استادی و معلمی جناب ملاعلی اکبر

اردستانی علیه سلام الله بودند. ... این بنده... در تبریز به قدر دو سال در خدمتشان درس می خواندم. (۲۴)

بنابر آنچه ذکر شد ایشان بعد از گرفتاری و مصائب زیاد در شیراز به اردستان آمده و مدتی را در این شهر می مانند.

جناب ملاعلی اکبر تا بعد از اظهار امر حضرت بهاءالله نیز حیات داشته و به ایشان نیز ایمان می آورند. در ظهورالحق درباره مدت حیات ایشان نوشته شده است:

«ملا علی اکبر پس از آن واقعه [منظور موضوع تغییر ادای اذان و به دنبال آن مهار کردن، ریش سوزاندن و این مصیبت هاست] مراعات احتیاط ... را از دست نداد در مواقع خطر داخل نشد و سال ها بعد از واقعه شهادت کبری حیات داشت.» (۲۵)

و در باره ایمان ایشان به جمال مبارک، جناب سمندر چنین می نویسد:

«... بعد از اعلان امر مبارک ابهی حالت تأمل و تفکری در ایشان پیدا شد. حتی در یکی از الواح به این عبد افقر امر می فرمایند چیزی به آن معلم اکبر عرضه دارم لکن طولی نکشید که اراده الله مؤثر گردید و آن شخص فطن ذکی دقیق پس از تحقیق عمیق از این صراط دقیق گذشته به اعلی مقام ایقان و عرفان رسیدند. به ذکر و ثنا و تبلیغ مشغول شد. تا عروج نمودند علیه جوهر رضاءالله.» (۲۶)

«جناب حاج میرزا جانی» نوشته است که چون «جناب میرزا حیدرعلی اصفهانی» در کتابش به نام بہجت الصدور ایشان را جزء بقیه السیف قلعه طبرسی می آورد ما آن را جزء این افراد محسوب می کنیم. اما این تنها جایی است که از نامبرده به عنوان بقیه السیف طبرسی یاد می کنند و در سایر کتب تاریخی چنین چیزی درج نشده است. (البته کتبی که برای نگارنده قابل دسترسی بوده است.)

«... جناب ملاعلی اکبر و جناب آقا میرزا حیدرعلی در قربانگاه با شهداء شهید می شوند ولی به خواست خدا رمقی داشته اند و شب از قربانگاه خود را بیرون انداخته و به زحمات زیاد بعد از دو سه ماه به اردستان می رسانند.» (۲۷)

ذکر این نکته ضروری به نظر می رسد که اهالی محل هم اکنون نیز معتقدند که وقتی میرزا حیدرعلی از قلعه طبرسی برگشت تنها نبود و دو نفر دیگر همراه ایشان بودند شاید یکی از این دو ملاعلی اکبر بوده باشد. اما اینکه اگر چنین است چرا سرگذشت حیدرعلی اکبر را همه می دانند (چه کتاب ها و چه مردم محل) و زبانزد همه است ولی کسی از آن دو نفر دیگر ذکری به میان نمی آورد سؤالی است که باید از تاریخ و تاریخ نویسان پرسید.

درباره عاقبت احوال ملاعلی اکبر هیچیک از مورخین مطلبی بیان ننموده اند. به هر حال جناب ملاعلی اکبر اردستانی پس از واقعه شهادت حضرت اعلی سال های سال حیات داشتند و با کمال ایمان و ایقان به حضرت بهاءالله، صعود می نمایند. اما نگارنده این سطور از محل صعود و مرقد ایشان نتوانست اطلاعاتی بدست آورد. ضمناً درباره سال صعود ایشان متأسفانه اطلاعی در دست نیست.

در مورد بازماندگان ایشان هم فقط ذکر دختر ایشان شده که صبیبه جناب علی اکبر، امه الله آغابیگم فتح اعظم همسر جناب سیدشهاب فتح اعظم گردید که چون خود ایشان از مؤمنین اولیه اردستان هستند، ذکرشان خواهد شد.

جناب میرزا فتحعلی ملقب به فتح اعظم:

جناب میرزا فتحعلی، سرسلسله خاندان فتح اعظم، خواهر زاده میرزا حیدرعلی می باشند. "که از طرف جمال مبارک لقب فتح اعظم به او عنایت شد. یکی از احبای ثابت قدم اردستان از حوالی اصفهان بوده در سال ۱۸۴۵ میلادی (مطابق با ۱۲۶۱ هجری قمری) وقتی که ملا علی اکبر اردستانی و ملاصادق مقدس به همراه جناب قدوس پس از تحمل زجر و آزار فراوان از جانب اهل عدوان در شیراز (به ص ۷۶ کتاب "حضرت باب" تألیف جناب بالیوزی مراجعه شود.) از اردستان می گذشتند او و عده دیگری به امر مبارک حضرت باب اقبال کردند. " (۲۸) (ضمیمه ۶)

اهالی محل از قول "آقای طالب نژاد" تعریف می کنند که شبی که حضرت قدوس به خانه فتح اعظم وارد می شوند. جناب طالب نژاد که خانه ایشان روبروی خانه فتح اعظم بوده است، پشت در می ایستند و می بینند که تمام اتاق پر از نور است و تا صبح جناب فتح اعظم و جناب قدوس مذاکره می نمایند و پس از آن جناب فتح اعظم اقبال می کنند و چون ایمان ایشان آشکار می شود، اعداء تمامی اموال ایشان را غارت می نمایند و ایداء و آزار زیادی وارد می آورند. به طوری که معلوم است جناب فتح اعظم از مؤمنین عهد اعلی بوده اند زیرا توسط جناب قدوس مؤمن شده اند. « اما در مورد وضعیت ایشان و اقداماتشان در این عهد اطلاعی در دست نیست هرچه هست از عهد ابهی می باشد. فتحعلی میرزا یکی از نفوسی بودند که قبل از اظهار امر حضرت بهاءالله به مقام منیع هیکل اقدس پی برده بود. » (۲۹) به طوری که «چون شیخ سلمان شهید، الواح ابهی را با مکاتیب میرزا یحیی از بغداد آورد، آثار الهی را بر دیده گذاشته حرز ساخت و بر خطوط میرزا یحیی وقعی نهاد.» (۳۰) و بدینگونه میرزا فتحعلی

مؤمن به جمال مبارک گشتند و « در وطن رایت مرتفعه امر ابھی شده و در الواح الهیه به عنوان و لقب فتح اعظم مفتخر گشت.» (۳۱) ایشان در سال ۱۲۷۹ مقارن اظهار امر علنی جمال قدم ، با ۱۷ تن از بایان اردستان به بغداد وارد شدند و در همین زمان بوده است که ایشان اسب ذیقیمت خود را تقدیم آستان جمال مبارک می نمایند و این همان اسبی است که هیکل مبارک در هنگام حرکت به سوی استانبول بر آن سوار بودند.

در تاریخ مذکور است که « از لسان حضرت بهاءالله شنیده شد که در موقع اسارت فرمود. ما هرچند صد نفر از اصحاب ملازم داشتیم و هزارها احباب در اطراف بر ارادت جازم بودند تنها کسی که در همه حال با ما بود سلطان الشهداء اصفهانی بود و فتح اعظم اردستانی، در حالیکه هر دو در خانه خود ساکن بودند.» (۳۲)

و جناب سلمانی نیز نقل می نماید: جمال مبارک در راه استانبول درباره ایشان فرموده اند: «در این سفر فتح اعظم (او را فتح اعظم می فرمودند) همراه من است.» (۳۴) و حال اینکه ایشان در اردستان بود. از این زمان بود که ایشان به عنوان مرکزی برای توزیع الواحی که از ساحت اقدس به عنوان احبای ایران می رسید خدمت می نمود و سبب اقبال اغلب اهالی محله باب الریحی شد.

جناب سلمانی یکی از مشاهیر امر بوده است که دوبار در اردستان به حضور جناب فتح اعظم می رسند و در شرح حالشان چنین مذکور می دارند:

«من پیش فتح اعظم رفتم، فتح اعظم تعارف زیادی کرد و مرا برد منزل و خیلی صحبت کرد و میرزا فتحعلی مرا منزل خود برد و حال اینکه هیچکس را منزل خود نمی برد. در آنجا حاجی محمد اسمعیل ذبیح رسید و فتح اعظم گفت من ذبیح را خانه خود نمی برم و تو هم امشب بیا منزل

آقا حیدرعلی که یکی از احبا بود و من شب رفتم آنجا صبح حرکت کردم
به اصفهان رفتم. « (۳۵)

و بار دیگر به اذن سلطان الشهداء به سوی اردستان حرکت می نمایند و از جناب فتح
اعظم خرج سفر دریافت کرده و عازم سفر می شوند.

ایشان (جناب فتح اعظم) چون از ملاکین و محترمین اردستان بوده اند در اولیاء امور نیز
نفوذ بسیار داشته اند به طوری که در وقایع ۱۲۸۰ زمانیکه ابن ذئب، جوان غیوری به نام
عباسعلی را که تحمل جور و جفا و مشاهده مظلومیت و بلای احباء را نداشت، شهید نمود و
رمس مطهر ایشان را در خندق قرار داد تا سه شبانه روز مطروح بماند، حسب تمنای آقا میرزا
فتحعلی، آقا میر سید محمد امام جمعه گماشتگان خود را فرستاد و حکم کرد که هر کس
ممانعت نماید بزند و جسد عباسعلی را با عزت و احترام کفن و دفن نمایند.

و نیز معروف است که در قحط و غلای قرن ۱۳ (۱۸۸۸) ۱۳۰۴ قمری مقارن ۱۲۶۴
شمسی) که در پیشینه تاریخی اردستان مذکور شد، جناب فتح اعظم به اتفاق مال و منال خود
پرداختند و شبها ایشان به کمک خدمه خویش ارزاق را به خانه یار و اغیار می بردند.

در بین اهالی محل معلوم است که جناب فتح اعظم ۳ بار در خواست زیارت از حضرت
عبدالبهاء می نمایند تا اینکه دفعه سوم حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "فتح اعظم فتحت قبول"
و ایشان به همراه ۲ نفر دیگر عازم ارض اقدس می شوند. زمانی حضرت عبدالبهاء به همراه
آن دو نفر بوده اند و لکن می فرمایند ما ۴ نفر، در همان حال آن دو با خود می گویند ما که سه
نفریم چرا حضرت عبدالبهاء می فرمایند ما ۴ نفر، حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "فتح اعظم
میان دو انگشت ماست."

الواح بسیار زیادی از یراعه جمال مبارک خطاب به ایشان نازل شده است. و ایشان سرسلسله خاندان جلیله فتح اعظم می باشند و پسر ایشان جناب میرزا شهاب صبیبه جناب ملاعلی اکبر اردستانی، آغا بیگم را تزویج می نمایند و عائله جناب فتح اعظم را تأسیس می نمایند.

تا آنکه بالاخره روح پر فتوح آن بزرگوار به ملکوت ابهی صعود نمود، ابتدا رمس مطهر ایشان را در قبرستان محله محال به خاک سپردند و لکن پس از چندین سال احبای محله باب الریحی که از سوی حاجی معدل نامی از مردم محله محال که از انساب میرزا رفیعا بود خبردار می شوند که اعداء قصد تجاوز به مراقد مطهر جناب فتح اعظم و پسرشان جناب میرزا شهاب را دارند. خاندان سید عبدالحسین رفیعی ۲ تا پارچه چلوار برای حمل رمسین مطهر و ۲ پارچه مخمل برای حمل خاک اطراف آن به ۳ نفر از احباء محله باب الریحی یعنی جناب علی بن حسن بن کریم یزدان پناه به همراه علی بن عبدالله سعیدی (جد نگارنده) و عباس بن علی بن مهدی می دهند تا این ۳ تن بروند و این رمسین را بیاورند.

آنطور که مذکور است آنان پس از نبش قبر ملاحظه می کنند که رمسین این دو عزیز بسیار سالم بوده و هنوز بوی عطر و گلاب می داده است. بالاخره این دو رمس مطهر به موسی آباد محله باب الریحی منتقل می شوند و تا حال حاضر نیز برقرار است. (ضمیمه شماره ۷)

امه الله آغا بیگم فتح اعظم: (مؤمن عهد ابهی)

از دیگر مؤمنین اولیه اردستان امه الله آغا بیگم فتح اعظم می باشند. ایشان که صبیبه جناب ملاعلی اکبر اردستانی هستند در سال ۱۲۹۵ هجری قمری ۱۲۵۵ شمسی در اردستان متولد

شدند و تحت تربیت و هدایت پدر مهر پرور به روح ایمانی پرورش یافتند. در اوان جوانی با متساعد الی الله جناب آقا سید شهاب فتح اعظم علیه غفران الله ازدواج کردند و در ضوضای اردستان (۱۲۸۴ شمسی، ۱۳۲۴ قمری) با توجه به سال تولد ایشان، معلوم می گردد که این خانم محترمه از مؤمنین دوره حضرت بهاءالله بوده اند که به دلیل اهمیت موضوع در این رساله درج گردیده است. (ضمیمه شماره ۸)

به تحریک آقا نجفی، همسرشان (سید شهاب) و پسرشان نورالدین خان که در آن زمان ۱۰ سال داشته اند، مجبور به عزیمت به سوی طهران می گردند. و ایشان در نهایت استقامت در اردستان باقی می مانند تا آنکه بعداً با تصویب و اجازه حضرت عبدالبهاء ارواحنا لعبودیه الفداء به سوی طهران عزیمت می نمایند. ایشان در تمام ایام عمر شریک آلام و صدمات بلایای وارده به پدر و همسر بزرگوار خود بودند و بلایا و رزایای مختلفه را در راه امر حضرت مالک البریه متحمل می شوند و در تمام اوقات با نهایت ثبوت و رسوخ به خدمت امرالله مشغول بودند.

حضرت عبدالبهاء روح ماسواه فداه در لوحی که به افتخار این عائله جلیله از جمله خانم فتح اعظم صادر نموده اند چنین می فرمایند:

" ای منتسبین حضرت فتح اعظم، این عنوان بسیار مبارک است زیرا الحمدالله شرف اعراق به احسن اخلاق توأم شده است. آن نفوس زاده جان و دل فتح اعظمند نه تنها زاده آب و گل، از الطاف جمال مبارک روحی لاجبائیه الفدا امید چنان است که آن خاندان حیات جاودان یابند و آن دودمان مظاهر الطاف رحمن باشند و علیکم و علیکن البهائیه الابهی عبدالبهاء عباس"

باری امه الله آغا بیگم فتح اعظم قسمت اعظم و آخر عمر خود را در طهران گذراندند تا اینکه در تاریخ ۲۷ دی ماه ۱۳۴۳ شمسی در سن ۸۴ سالگی به ملکوت ابهی صعود نمودند.

" از صعود آغا بیگم فتح اعظم خادمه امر حضرت بهاءالله که دو عصر رسولی و تکوین دور بهایی را درک کرده متأثریم بازماندگان را از ادعیه ما برای ترقی روح شریفش در ملکوت ابهی اطمینان دهید. بیت العدل اعظم "

جناب میرزا عبدالحسین رفیعی اردستانی: (مؤمن عهد میثاق)

از جمله مؤمنین و متقدمین اردستان در زمان حضرت عبدالبهاء که جا دارد ذکری از ایشان به میان آید جناب میرزا عبدالحسین فرزند جناب میرزا رفیعا می باشد. در باره شرح زندگی میرزا عبدالحسین و کیفیت ایمان ایشان اطلاعی در دست نیست و قسمت عمده آنچه از سرگذشت ایشان در دست می باشد از خاطرات و شرح زندگی جناب فاضل مازندرانی، استخراج شده است. زیرا ایشان از دوستان و همراهان جناب فاضل می باشند که در معیت ایشان در جمادی الاولی ۱۳۲۸ هجری قمری عازم نجف گشتند.

شرح سفر ایشان به نجف چنین می باشد:

" جناب میرزا عبدالحسین پس از توقف جناب فاضل در اردستان با ایشان عازم کاشان شدند و با خود مقدار زیادی کتب و الواح و آثار قیمه برداشتند که هرگاه برای تازه مطلعین نجف لازم شد بدهند و سپس از کاشان به قم و اراک و کرمانشاه حرکت کرده تا آنکه در شهر رجب ۱۳۲۸ هجری قمری وارد بغداد شدند. سپس به کربلا رفته و بالاخره در نجف اقامت گزیدند.

در همان اوان ورودشان بود که توسط عده ای از علماء گرفتار شدند و در حالیکه جمعیت در کوچه ها و پشت بام ها موج می زد که بهایی ها را ببینند آنان را به محل کنسولگری ایران رساندند و هفت روز آنها را در اطاقی تاریک و بی فرش در حالیکه هردوپا را در کند گذاشته بودند، محبوس ساختند. و سپس بعد از استنطاق بسیار و آزار فراوان حکم به ارجاع جناب آقا میرزا عبدالحسین و فاضل مازندرانی به ایران را دادند.

آنان را در حالیکه دستان هریک را در کند چوبی کرده و تمامی کتب و اشیاء و البسه ایشان را تصاحب نموده بودند سوار بر ارابه با دو تن مأمور عرب تحویل سرحد دار ایران دادند. سرحد دار که مردی نیک نفس و آزادی خواه و سخت مخالف سیاستمداری و حکمرانی غیر عادلانه آخوندها بود و هم از مرکز حکومتش کرمانشاه که نظام السلطنه ماضی بود به دستیاری و راه نمایی میرزا اسحق خان حقیقی برای خلاصی و رفاه آن دو دستور دادند و این در حالی بود که هیئت دولت وقت از طهران نیز به خاطر اقدامات آقا سید نصرالله باقر آف و آقا میرزا عزیزالله خان و رقاء و دکتر مودی خانم آمریکایی، حقیقت را کاملاً دانسته و پی به غرض و مرض مفسدین نجف بردند.

پس از طی طریق جناب فاضل مازندرانی و جناب میرزا عبدالحسین رفیعی اردستانی خود را به اولین خانه و نزدیک ترین دوستان در طهران یعنی منزل میرزا نبی خان گر رساندند (شعبان ۱۳۲۸ ق) این دو تن حدود دو ماه در طهران و حومه آن با اطلاع محفل روحانی طهران و محرمانه از آشنا و بیگانه به حسب دستور دولت وقت اقامت کردند و آنگاه با دستور محفل به عزیمت ارض مقصود و زیارت محضر مبارک روانه شدند.

آنان در محرم ۱۳۲۹ به هندوستان رفتند و با آنکه بیماری شدیدی بر آنان مستولی شد ولی با این حال مصاحبتشان در عده ای از محترمین تأثیر و تقلیب کرد و در خطابی از حضرت عبدالبهاء به ایشان چنین صدور یافت:

بمبئی حضرت آقا میرزا اسدالله مازندرانی و آقا میرزا عبدالحسین اردستانی علیهما بهاءالله

الابهی

”هوالله

ای دو بنده صادق آستان مقدس الحمد لله که از راحت تن و آسایش جان بیزارید و از هوی و هوس بکلی در کنار سرگشته کوی یارید و گم گشته بیایان محبت الله و حمل هر مشقت و تعب نمایند تا اینکه ندای الهی به مسامع جهانیان رسانید و سبب هدایت گمراهان گردید و باعث نورانیت ظالمان شوید بی نصیبان را بهره دهید و محرمان را محرم اسرار نمائید ای کاش من نیز همدم و همراز بودم و هم قدم و هم آواز طوبی لکم من هذا الفضل العظیم بشری لکم من هذا الفوز المبین...”

بالاخره در ذی حجه ۱۳۲۹ به ایران آمدند و آقا میرزا عبدالحسین به اردستان رفت. (۳۶)

جناب میرزا عبدالحسین رفیعی یک بار دیگر نیز به زیارت حضرت عبدالبهاء نائل شدند و به همت ایشان اولین مشرق الاذکار اردستان در محله باب الریحی تأسیس شد. و شیخ عبدالحسین آواره به امر ایشان ملزم به تأسیس مکتبی در محله باب الریحی گشتند. در اردستان و طهران جهت تبلیغ و تشویق و مساعدت یاران می کوشیدند. (۳۷)

در اردستان ایشان عضو محفل روحانی بودند و عموماً محافل در زیر زمین خانه ایشان برقرار می گردید و همواره سبب تشویق و ترغیب احباء بودند.

ناطق اردستانی: (مؤمن عهد میثاق و ولایت)

جناب میرزا ملا محمد شاعر معروف بهایی متخلص به ناطق فرزند کوچکعلی نیسیانی ابن حسین بن علی بن حسین بن ابوطالب نیسیانی از احفاد پیرجمالی اردستانی می باشند که در سنه ۳۷ بدیع مطابق ۱۲۵۹ شمسی و ۱۸۸۰ میلادی در قریه نیسیان از توابع اردستان متولد شدند. در طفولیت دارای استعداد و قریحه ای سرشار بودند و در عنفوان شباب اشعار شیوا می سرودند پس از کسب معلومات لازمه به شیوه پدر در سلک روحانیون در آمدند. در این زمان ایشان برای کسب بیشتر علم در اصفهان ساکن می شوند ولی در ماه های محرم و صفر برای روضه خوانی به زواره (از توابع اردستان) می رفته اند.

یک اتفاق ساده ایشان را به سوی امر مبارک کشاند و آن بدین ترتیب بوده که روزی که برای روضه خوانی به زواره رفته بوده یکی از جوان های زواره که پیش ایشان درس می خوانده جناب ناطق را به منزل خود دعوت می کند. اتفاقاً یکی از همسایه های آن جوان که بعدها معلوم می شود از احباء بوده سئوالی از یک حدیثی می کند که در کتابی بوده که همراه خود جناب ناطق بوده است و ایشان از جواب باز می ماند و بعد در خانه به تفکر درباره این حدیث می پردازد که البته در همان وهله به نتیجه ای نمی رسد. و البته تغییری هم در آن زمان در ایمان اسلامیش ایجاد نمی شود اما همین امر جرقه ای می شود که بعدها نیز بر اثر اتفاقات دیگری که به دنبال آن رخ می دهد حقایقی از امر مبارک برایش روشن می شود و متمایل به امر می گردد. لکن چون مشکلاتشان به نحو دلخواه حل نشد خواهش کردند هر وقت یکی از حضرات ناشرین نفعات الله به اصفهان آمدند ایشان را مطلع سازند.

تا اینکه یکروز عصر موقعی که جناب ناطق از ادای فریضه نماز ظهر فراغت یافته و می خواستند صلوات عصر را بجای آرند، قاصدی مژده ورود ناشر نفحات الله جناب طرازالله سمندری و میرزا علی اکبر رفسنجانی را به ایشان داد. ایشان بدون شروع به نماز عصر برای تحرّی حقیقت و استماع حجج بالغه در معیت قاصد حرکت نمودند. شب را تا صبح به سؤال و جواب گذراندند و صبح همان شب صلوات بهایی بجای آوردند. پس از تصدیق، قصیده مخمّسی که مطلع آن این است: دلا بیش بیاسا که شام غم بسر آمد، را انشاء نمودند بوسیله جنابان سمندری و رفسنجانی به حضور حضرت عبدالبهاء ارواحنا لمرسه الاطهر الفداء تقدیم نمودند و در جواب به زیارت اولین لوح مبارک عنایت آمیز از یراعه مرکز میثاق نائل و مفتخر گشتند.

باری، جناب ناطق تمام مدت حیات را بعد از اقبال به امر مبارک به سیر و سفر در نقاط مختلفه کشور مقدس ایران و ابلاغ کلمه الله و هدایت نفوس و تعلیم و تدریس نونهالان و جوانان بهایی مصروف داشتند و در سال ۱۳۰۵ شمسی به زیارت روی دلجوی محبوب مهربان حضرت ولی امرالله ارواحنا لمرسه الاطهر الفداء و اعتاب مقدسه نائل آمدند. (۳۸)

به هر ترتیب جناب ناطق در سن حدوداً ۲۷ سالگی تصدیق امر مبارک نموده و پس از آن همان طور که گفته شد به خدمات امری به ویژه در کاشان و همدان مشغول بودند. از ایشان آثاری به جا مانده است که از جمله اند: مناظرات الدینیّه - نجوم حقیقت - نوید حقیقت - مجموعه احکام - دیوان اشعار - سفرنامه خودشان - و رساله ای در جواب یکی از علماء.

بالاخره ایشان در تاریخ چهارشنبه ۱۶ دی ماه ۱۳۱۵ هجری شمسی در سن ۵۵ سالگی در طهران به ملکوت ابهی صعود نمودند.

در پایان ذکر این نکته لازم است که ایشان در زمان ایمانشان و بعد از آن در نسیان یا اردستان نبودند اما به دلیل آنکه زادگاهشان در این منطقه بوده به ذکر شرح احوالشان پرداخته شد.

ورود متقدمین به اردستان

از آنجا که شهر اردستان از همان ابتدای امر، یکی از مراکز مهم نفوذ دیانت باب به شمار می‌رفته و محل عبور و مرور افرادی بوده است که از شهری به شهر دیگر می‌رفته‌اند، لذا به قدوم بسیاری از مؤمنین اولیه مزین شده است که ذیلاً شرح داده خواهد شد.

۱- جناب قدوس:

حضرت قدوس از جمله افرادی بودند که اردستان را به قدوم خود مزین فرمودند. ذکر دقیق زمان ورود ایشان را نبیل ذکر نکرده است. فقط در این باره می‌نویسد: « باری

جناب قدوس از کرمان به جانب یزد مسافرت نمودند و از آنجا به اردکان و نائین و اردستان و اصفهان و کاشان و قم و بالاخره به طهران ورود فرمودند.» (۳۹)

از آنچه پیش از این مطلب نبیل بیان کرده است به این نتیجه می توان رسید که این زمان سال ۱۲۶۱ هجری قمری و بعد از سفر مکة ایشان بوده است.

به هر ترتیب جناب قدوس (همانطور که در شرح حال ملاعلی اکبر مذکور شد) مدتی را پس از مراجعت از شیراز در خانه جناب فتح اعظم در اردستان به سر برده است و سبب اقبال ایشان (جناب فتح اعظم) شده است. در سال ۱۲۶۱ هجری قمری و ۱۸۴۵ میلادی. (۴۰)

۲- جناب ملاصادق مقدس خراسانی:

جناب مقدس از جمله مؤمنین اولیه ای بودند که به همراه جناب قدوس و ملاعلی اکبر وارد اردستان شدند (یعنی همان سال ۱۲۶۱ هجری قمری) اما آنچه که در مورد جناب مقدس مهم به نظر می رسد اذیت و آزاری است که این سه نفس مقدس در ابتدای امر حضرت باب تحمل نمودند. (سه نفس یعنی جنابان قدوس، مقدس و ملاعلی اکبر اردستانی) نبیل در این باره می نویسد که جناب قدوس، مقدس و ملاعلی اکبر اولین کسانی هستند که در ایران در راه نصرت امر الهی تحمل رنج و زحمت فراوان فرمودند. (۴۱)

۳- جناب وحید:

آقا سید یحیی دارابی « در اواخر سال ۱۲۶۵ به عزم قیام در وطن، از طهران بیرون آمد و بنای سیر در بلاد و نشر این امر نهاد. چندی به قزوین و قم و کاشان و اصفهان و اردستان و

اردکان سفر نموده، علی رؤس المنابر تبشیر و ابلاغ کرد تا در بدایت جمادی الاول سال ۱۲۶۶ هجری قمری به یزد وارد شد. ...» (۴۲)

«ایشان خواهری در اردستان داشته اند و در آنجا با خواهر خویش نیز ملاقات نموده اند.» (۴۳)
جناب وحید پس از اقامت مدت کوتاهی در اردستان که مشغول تبلیغ امر الهی بوده اند به یزد می روند و این زمان ماه جمادی الاول سال ۱۲۶۶ هجری قمری و ۱۸۵۰ میلادی بوده است.

۴- جناب فاضل مازندرانی:

جناب فاضل نیز از نفوس برجسته ای بودند که با ورودشان به اردستان، افتخاری بر سایر افتخارات این شهر آفریدند. چنانچه در ظهورالحق مندرج است:

« پس از اقامت چند روزه در کاشان و ملاقات دوستان به اردستان رفت. ... و فاضل ایامی چند به معاشرت با آقا میرزا عبدالحسین و برادر مهترش میرزا آقا مجدالسادات و ملاقات جمع بهایان گذراند. » (۴۴)

سال ورود ایشان به اردستان معلوم نگردیده است ولی آنچه به نظر می رسد این زمان عهد اعلی نبوده است و اظهار امر حضرت بهاءالله صورت گرفته و با این احتساب نباید در اینجا درج می شد ولی به دلیل اهمیت موضوع درج گردید.

۵- میرزا حیدرعلی اصفهانی:

ایشان نیز از جمله افرادی بودند که در اوایل ظهور حضرت بهاءالله به اردستان وفود فرمودند به طوری که در مصابیح هدایت آمده است ایشان خارج از ایران بوده لذا « از بوشهر به شیراز آمده با احباب محشور شد. بعد از راه نیریز به یزد و از یزد با میرزا حسین ... به اردستان رفت و با جناب فتح اعظم و جناب آقا میرزا رفیعا و سایر احباب ملاقات کرده بعد از دو روز به راه افتاد. پس از مدتی به طهران رسید و به زیارت سوره اصحاب که از قلم اعلی نازل شده بود نایل گشت. » (۴۵)

۶- نبیل زرنندی:

نبیل نیز از جمله اعظامی است که به اردستان ورود می فرمایند و آن مکان را به قدم خود مزین می کنند. ایشان از کسانی بوده اند که خبر اظهار امر حضرت بهاءالله را به گوش احباء می رسانده اند. در هنگامی که ایشان در اردستان در منزل آقا میرزا فتح علی فتح اعظم بوده اند حضرت بهاءالله در لوحی خطاب به جناب نبیل زرنندی که با دست خط مبارک حضرت عبدالبهاء مرقوم شده بوده است، ایشان را ملقب به "نبیل اعظم" می فرمایند. (۴۶)

« نبیل اسفار عدیده به بغداد رفت و به حضور حضرت بهاءالله نیز مشرف شد و در وقت سرگونی آن حضرت به اسلامبول ملتزم رکاب بود و از اسلامبول مأمور ملاقات احبای ایران شد. او در ایام رضوان در باغ نجیبیه در بغداد مشرف بود.»

به این ترتیب ملاحظه می شود که ایشان نیز از جمله کسانی بودند که زمان حضرت باب و حضرت بهاءالله را درک کردند. (۴۷)

شهدای اردستان

عده ای از مؤمنین اولیه اردستان در جریان واقعه شیخ طبرسی شهید شدند. در این واقعه که حدود هفت ماه به طول انجامید و از ذی القعدة ۱۲۶۴ هجری قمری (اکتبر ۱۸۴۸ میلادی) آغاز شد. تعدادی از حروف حی و گل اصحاب مظهر امر رحمن به شهادت رسیدند. گذشته از بقیه السیف اردستانی قلعه که میرزا حیدرعلی اردستانی و شاید ملاعلی اکبر اردستانی هستند و ذکر آنها گذشت، اسامی کسانی که از اردستان خود را به قلعه رسانده و شهید شدند عبارتند از :

۱- جناب میرزا محمد اردستانی:

"ایشان فرزند محمد تقی و زینب بیگم (جدین پدری نگارنده) و برادر جناب میرزا حیدر علی اردستانی (بقیه السیف قلعه طبرسی) می باشند. همه نفوس مذکوره به وسیله جناب باب الباب فائز به ایمان گشته و هنگام اقامت حضرت باب در خانه امام جمعه اصفهان و برخی نیز به علت انتساب با میرزا محمد سعید فدا شاعر بارگاه منوچهر خان در عمارت خورشید افتخار زیارت حضرت باب را داشته اند. میرزا محمد احتمالاً در میدان دزوا بر سر غذا شهید گشته است. نبیل نیز به ذکر ایشان می پردازد."

(۴۸)

۲ و ۳- میرزا علی محمد اردستانی - میرزا محمد اردستانی:

اینها برادران میرزا عبدالواسع اردستانی بودند که هر سه نفر به همراهی میرزا حیدر علی به سوی قلعه شیخ طبرسی شتافتند و چون این سه تن از اصحاب عقب ماندند در جنگل اسیر شخصی از طایفه نظرخان گشتند و چون آنها سید و میرزا محمد طفل و میرزا علی محمد روضه خوان بود، در مجلس در خانه آن شخص روضه خواند ان شخص نظر محبتی به سوی آنها افکند و بعد از چند روز آنها را تسلیم نظرخان نمود و وی نیز آنها را به قلعه شیخ طبرسی خدمت جناب باب الباب فرستاد. (۴۹) خلاصه میرزا علی محمد در محاربات دفاعیه شرکت کرده و هر دو نفر عاقبت شهید شدند و تصور می رود شهدشان در قریه دزوا در مزبحة عمومی بوده است. این دو نفر فرزند حاج عبدالوهاب اردستانی بوده اند. نبیل ذکری از آنها نمی کند. (۵۰)

۴- میرزا عبدالواسع اردستانی:

ایشان فرزند حاج عبدالوهاب اردستانی است که به وسیله آمیرزا حیدرعلی به شرف ایمان فائز و به اتفاق سایر اردستانی ها به سمت خراسان رهسپار و بین راه به اصحاب باب الباب پیوسته و عازم مازندران و سپس وارد قلعه شیخ طبرسی شده ، در محاربات دفاعیه مشارکت جسته و شهید گردیده است. شهادت ایشان با برادر جناب میرزا حیدرعلی ، میرزا محمد خان، در یک نقطه بوده است.(۵۱) نام ایشان در تاریخ نبیل نیز مذکور است.

۵- میرزا احمد (پسر میرزا محسن اردستانی):

ایشان نیز سرگذشتی مانند میرزا مهدی داشته اند و در جنگ عباسقلی خان لاریجانی در رکاب جناب باب الباب شهید و جنازه ایشان را فردا عصری به قلعه آوردند.(۵۲) نبیل نیز در ذیل شهدای اردستان به ذکر ایشان می پردازد.

۶- میرزا محمد علی خیاط (فرزند میرزا سعید):

ایشان پسردایی میرزا حیدرعلی اردستانی و فرزند جناب محمد سعید فدا شاعر بارگاه معتمدالدوله بوده اند. که به واسطه میرزا حیدرعلی مؤمن گشته اند و به همراه بقیه اصحاب اردستان به سوی خراسان و سپس قلعه شیخ طبرسی حرکت کرده و بعد از آن در محاربات دفاعی قلعه شهید گشته اند.(۵۳) نبیل نیز نام ایشان را در زمره شهدای اردستان می نگارد.

همچنین نام ایشان را « رفیعی مهرآبادی » نویسنده کتاب آتشکده اردستان در ذیل « اخلاف فدا» آورده است. صفحه ۴۷۶

۷- میرزا محمد مهدی اردستانی :

« این شخص به وسیله جناب میرزا حیدرعلی اردستانی به امر بدیع مؤمن گشت و سپس به هدایت برادران خود، میرزا حسن و ملاحسین و خواهرش فاطمه خانم (مادر برادران معروف نداف) و شوهر او آقا محمد علی نداف توفیق یافت. میرزا محمد مهدی سرانجام همراه برخی از اصحاب اردستانی در وقایع قلعه طبرسی شرکت نمود و در همان شب شهادت جناب باب الباب افتخار شهادت یافت.» (۵۴)

ایشان از علمای معروف اردستان بودند. در تاریخ لطفعلی شیرازی ایشان را میرزا مهدی پسر حاج محمد ابراهیم می نامند. در این کتاب چنین آمده است:

میرزا مهدی (پسر حاج محمد ابراهیم اردستانی)، ایشان نیز توسط حیدرعلی به شرف ایمان فائز و سپس از غائله بارفروش... به قلعه شیخ طبرسی وارد و در جنگ های عبدالله خان هزار جریبی و واسکس و جنگ های جزیبی دفاعیه مشارکت داشته، عاقبت در لیلۀ نهم ربیع الاول در جنگ عباسقلی خان در رکاب جناب باب الباب شهید شدند.

نگارنده این اوراق تصور می نماید که میرزا مهدی فوق الذکر همین میرزا محمد مهدی اردستانی است. زیرا که نبیل نیز فقط نام محمد مهدی پسر حاج محمد ابراهیم را می برد و دیگر از شخصی به نام میرزا مهدی که او هم از شهدای اردستان باشد نمی کنند.

۸- جناب محمد حسین اردستانی: (چون قبل از شرح شهادت ایشان باید به بررسی

زندگی ایشان پرداخت، در قسمت بعد از شهدای قلعه به معرفی زندگی جناب محمد

حسین و سپس شهادت می پردازیم.)

در پایان ذکر این نکته ضروری به نظر می رسد که این تعداد، اسامی قطعی قلعه از

اردستان ممکن است نباشند. زیرا همانطور که مورخین بهایی معتقدند هنوز اسامی کامل

شهدای قلعه معلوم نگردیده است.

نبیل که خود نیز به مسئله فوق اذعان دارد، شهدای اردستان را شش نفر ذکر کرده است.

که از نظر ایشان این تعداد عبارتند از: "۱- میرزا محمد پسر میرزا محمد سعید. ۲- میرزا

عبدالواسع پسر حاجی عبدالوهاب. ۳- محمد حسین پسر حاج محمد صادق. ۴- محمد مهدی

پسر حاج محمد ابراهیم. ۵- میرزا احمد میر محسن. ۶- میرزا محمد پسر میر محمد تقی." (۵۵)

مورخین دیگر نیز هریک فقط تعدادی از این اسامی را ذکر کرده اند. لذا با توجه به اینکه

تعداد دقیق شهدای واقعه مازندران هنوز بدرستی معلوم نشده است می توان این احتمال را داد

که افراد دیگری هم از این شهرستان جزو شهدای قلعه بوده اند که کسی هنوز اسامی آنها را

نمی داند. ان شاءالله امید است که محققین آینده بتوانند اسامی کاملی از این شهداء بدست

بیاورند تا بالطبع اگر هم افراد دیگری از اردستان در این اسامی هستند معلوم و واضح گردد.

جناب محمد حسین اردستانی:

ایشان نیز یکی دیگر از شهدای قلعه شیخ طبرسی هستند که ظاهراً به طوری که بعداً

خواهیم نگاشت در هنگام شهادت سن زیادی داشتند و موهایشان سفید بوده است. اما ابتدا

برای روشن شدن بعضی از حقایق به ذکر شرح مختصری از حیات ایشان می پردازیم.

«جناب محمد حسین اردستانی در اصفهان بواسطه جناب باب‌الباب فائز به ایمان شد و از شدت عشق و انجذاب به شیراز شتافته به فیض زیارت حضرت ذکراالله الاعظم رسید.» (۵۶)

حضرت اعلی پس از آزادی از توقیف چهار ساعته حضرتشان توسط عبدالحمید خان داروغه، جناب محمد حسین اردستانی را «طلبیدند و پنجاه تومان به ایشان تحویل نموده و فرمودند به میدان مال فروش ها باید بروی و سه رأس اسب به علامت معین بخری و پس از خریدن به حافظیه ببر و خبر بده. آقا محمد حسین از تعیین علامت اسب ها متحیر و متفکر می شود و خیال می کند که اگر موافق علامات معینه سه رأس اسب به این زودی پیدا نشود و به پنجاه تومان ندهند چه کنم؟ و جهت معین نمودن علامات مخصوصه مبنی بر چه حکمتی است. به میدان مال فروش ها رفتم و سه رأس اسب با همان مشخصات به پنجاه تومان خریداری کرده و به حافظیه بردم و آن حضرت هم به حافظیه تشریف فرما شده عازم اصفهان گشتند.» (۵۷)

نکته مهمی که در زندگی جناب محمد حسین اردستانی وجود دارد، خروج ایشان در معیت حضرت اعلی و جناب سید کاظم زنجانی به سوی اصفهان می باشد. "جناب فاضل مازندرانی در مجلد سوم ظهورالحق صفحه ۱۰۴ نوشته است که جناب آقا محمد حسین اردستانی شهید نیز در این سفر همراه حضرت باب بوده است که آن حضرت به اتفاق آقا سید کاظم زنجانی و محمد حسین اردستانی و یک نفر مستخدم از شیراز خارج و راه اصفهان را متوکلاً علی الله در پیش گرفته اند. اما از مقاله شخصی سیاح صفحه ۱۱۳ و کتاب God passes by صفحه ۱۳ و تاریخ نبیل زرندی «مطالع الانوار» صفحه ۱۹۰ مستفاد می شود که در این سفر تنها جناب سید کاظم زنجانی همراه حضرت باب بوده است." (۵۸)

به هر حال چنانچه ملاحظه می شود، بعضی از مورخین اعتقاد دارند که ایشان هنگام سفر حضرت اعلیٰ به اصفهان همراه حضرت بوده اند و بعضی چنین اعتقادی ندارند. اما اگر بالفرض هم بگوییم که این جناب همراه حضرت باب به اصفهان بوده اند، از سرگذشت ایشان بعد از ورود حضرت باب به اصفهان و در طول مدت اقامتشان در آن شهر و نیز تا زمانی که حضرتشان را در قلعه ماکو مسجون نمودند، خبری در دست نیست. (۵۹)

حاج معین السلطنه تبریزی می نویسد، حضرت اعلیٰ ارواح العالمین فداه نامه ای که به منوچهرخان معتمدالدوله نوشتند توسط آقا محمد حسین اردستانی فرستادند. ولی نبیل توسط حاجی سید کاظم زنجانی نوشته است. (۶۰)

به نقل از تاریخ جانی کاشانی (ص ۱۱۴ و ص ۱۱۵) زمانیکه حضرت اعلیٰ در ماکو تشریف داشتند، آقا محمد حسین اردستانی در حالیکه محاسنشان به سفیدی گرائیده و ضعف و پیری بر اندامشان مستولی شده بوده است، به زیارت حضرت باب نائل می شوند.*

از قلم حضرت اعلیٰ در ماکو لوحی به اعزاز آقا محمد حسین اردستانی نازل شده است. (ضمیمه شماره ۹)

در هر حال همه مورخین به این موضوع یقین دارند که "ایشان یکی از شهداء قلعه شیخ طبرسی هستند که با جناب میرزا حیدرعلی و ۵ تن از اصحاب به قلعه شیخ طبرسی وارد شده، دفاع و جهاد نمودند و بالاخره در معرکه ۹ ربیع الاول زخم منکری از سپاهیان یافتند. لشکریان ایشان را دستگیر کرده نزد مهدیقلی میرزا بردند و هر قدر استنطاق کرده و سعی نمودند، اطلاعی از او بدست نیامد و شاهزاده وی را تهدید به قتل نمود. و لکن ایشان اظهار

* در کتاب "حضرت باب" محمد حسینی میز این مطلب عنوان شده است.

کمال مسرت و آرزوی شهادت کردند، هنگامی که ایشان را به مشهد فدا بردند از ایشان پرسیدند که چه نوع از کشته شدن را خوشتر دارد. جواب گفت نوعی از قتل که شدیدتر است. پس ناگهان یکی از سفاکان بی رحم دهانه تفنگ را بر چشم راست ایشان نهادند (۶۱) و روح ایشان به ملکوت اعلیٰ عروج یافت. آن جناب هنگام شهادت بیش از هشتاد سال داشته است.

نتیجه

اردستان شهرستانی کوچک در کنار کویر با معدودی جمعیت در زمان ظهور قائم موعود خوش درخشید و از شهرهای بزرگی که در آن مدارس بی شمار بود پیشی گرفت.

وقتی به مطالعه وضعیت اردستان از نظر علمی و فرهنگی در ازمنه پیشین می پردازیم این تصور برایمان حاصل می شود که در کل، این مکان نابغه پرور بوده است. جایی بوده که پیرجمالی را در خود پرورده است که عرفان او و استعداد شاعرانه اش کمتر مثیل و نظیر دارد، اردستان و مناطق اطراف آن، همه محل هایی بوده (و هست) که آمادگی آن را داشته که نوابغی در خود بپرورد و به همین ترتیب در زمان ظهور نیز توانسته به سرعت افراد از قبل آماده شده ای را جهت هر نوع فداکاری به امر اعلی هدیه نماید. و به این ترتیب امکانی را بوجود آورد که در آینده مردم جهان آرزو نمایند که کاش آنها هم همشهری این نازنینان بودند.

تاریخ امر الهی سراسر مشحون از تاریخ زندگی مؤمنین ساده دل و روستا نشینی است که به اراده الهی در جهان حماسه آفریدند و شهرستان محدود اردستان یکی از آن مناطق کوچکی است که مردان بزرگ بوجود آورده است.

به غیر از اراده الهی و استعداد ذاتی اهالی این محل باید به مطالب دیگری نیز اشاره نماییم. وقتی صفحات تاریخ امر را ورق می زنیم و دوران خونین عهداعلی را می خوانیم و می بینیم نقاط کوچکی که حتی به دلیل کم اهمیتی گاهی در نقشه هم نام آنها ذکر نشده روستاهایی مانند بشرویه، بسطام، زنوز، میامی، نیریز و مناطقی از این قبیل که تماماً از نظر

جغرافیایی تا این حد بی اهمیت اند. از نظر تاریخ امری تا چه اندازه بزرگند و لذا تعجبی هم ندارد که جایی هم مانند اردستان در تاریخ بتابد و اوراق آن را روشن و پرنور نمایند.

و این بر ذمه ما و آیندگان است که با مروری بر گذشته موطن مألوفمان ایران، حقیقت عظمت آن را به دیگران نشان دهیم. از حوادث و اتفاقاتی که بر پدرانمان وارد شده اطلاع یافته و با نوشتن آنها، آن را به آیندگان هدیه نماییم. از آنچه بر آنان گذشته درس عبرت گیریم و برای موفقیتمان در آینده آنها را به کار گیریم.

به علاوه مطالب مندرج در این رساله، به ما می آموزد که اگر در یک مکان فردی بتواند موفقیتی حاصل کند، می تواند برای اطرافیان خود نیز پیروزی را به ارمغان بیاورد. کما اینکه دیده شد ایمان میرزا حیدر علی، مؤمنین بسیار دیگری را هم بوجود آورد و در واقع تغییرات بسیار کلی در این منطقه ایجاد نمود که هنوز نیز اکثر اهالی محل، ایمان خود را مدیون حاج میرزا حیدر علی هستند.

و بالاخره در پایان باید گفت، اگرچه در وهله اول شاید جای تعجب باشد که چگونه ممکن است که یک چنین منطقه ظاهراً بی ارزش چنین اعتباری حاصل نماید. اما در وهله بعد و با نگرش دقیق به آنچه اتفاق افتاده است نه تنها متعجب نخواهیم شد بلکه کاملاً منطقی به نظر می رسد که با توجه به اینکه همه چیز در این سرزمین از قبل فراهم بوده (موقعیت جغرافیایی، استعداد، خلوص، وفا، ایمان و از همه مهمتر اراده الهی) بزرگ آفرین باشد.

خلاصه و پیشنهادات

این رساله تحقیقی است درباره تاریخ نفوذ امر در اردستان در عهد اعلی. ابتدا اندکی درباره موقعیت اردستان از نظر جغرافیایی و تاریخی بررسی شد. هم چنین از لحاظ علمی و فرهنگی مورد تحقیق قرار گرفت. تاریخ پیدایش، وضعیت خاص آن در قرون متفاوت، ابنیه و آثار قدیمی آن عنوان شد و تنی چند از بزرگان علم و عرفان در این مرز و بوم معرفی جزیی شدند.

بعد از آن به بخش اصلی یعنی نفوذ امر پرداخته شد. اول من اعلان گردید و ذکری از مؤمنین اولیه به میان آمد. بالاخره ورود متقدمین توضیح داده شد و در آخر شهدای این شهر که همگی در قلعه شیخ طبرسی بوده اند معرفی گردیدند.

در این تحقیق، ابتدا از کتب غیر امری برای شناخت وضعیت کلی اردستان استفاده گردید و سپس به مطالعه دقیق کتب امری پرداخته شد که البته با تفاوت و اختلافات نسبتاً زیاد و اساسی برخورد شد که گریزی هم از بیان همه آنها نبود.

از آنجا که محور اصلی این رساله بررسی تاریخ و چگونگی نفوذ امر در اردستان بوده است همه مطالب در حول و حوش سال های اولیه ظهور حضرت اعلی می باشد. زیرا نفوذ امر معمولاً سال های خاصی را دربر می گیرد و نه طول سال های متمادی را.

اما پیشنهاد می شود که رساله ها و تحقیقاتی درباره "اردستان و امر مبارک" انجام شود. به گونه ای که این شهر را در زمان ها و دوران های مختلف مورد تفحص قرار دهند که البته مطالب زیاد و مهمی در این خصوص وجود دارد.

یادداشت های بخش اول (اردستان عمومی)

- ۱- شفیعی اردستانی، مرتضی، اردستان نگینی بر انگشتر کویر، ۱۳۶۹، خطی، ش ۲۲۹ - کتابخانه مرعشی نجفی قم.
- ۲- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، تطبیق لغت جغرافیایی قدیم و جدید ایران، تصحیح میر هاشم محدث- امیر کبیر ۱۳۷۶ صفحه ۵۸
- ۳- آتشکده اردستان صفحه ۲۱۸
- ۴- تطبیق لغت جغرافیایی قدیم و جدید ایران صفحه ۵۸
- ۵- آتشکده اردستان (با استفاده از کل کتاب)
- ۶- آتشکده اردستان و مقالات خطی مرتضی شفیعی اردستانی (بر گرفته از صفحات اول)
- ۷- گزارش عملکرد گذشته و وضع موجود استان اصفهان، شورای عالی برنامه ریزی استان اصفهان سال ۱۳۶۲ ج ۱ صفحه ۵۷۷.
- ۸- آتشکده اردستان صفحه ۲۷
- ۹- همان منبع صفحه ۲۷
- ۱۰- مطالب این قسمت برگرفته از صفحات ۲۳۵-۲۱۶ آتشکده اردستان است که گاهی نقل قول مستقیم و گاهی غیر مستقیم است.
- ۱۱- آتشکده اردستان صفحات ۷۳ و ۷۴
- ۱۲- آتشکده اردستان صفحه ۲۳۵
- ۱۳- همان منبع، صفحات ۳۴۶-۳۴۴

۱۴- دیوان پیرجمالی اردستانی، دکتر ابوطالب میرعابدینی ، چاپ اول ۱۳۷۶، انتشارات

روزنه- طهران

۱۵- آتشکده اردستان، صفحه ۲۴۶

۱۶- همان منبع، صفحات ۳۱۳-۳۱۹

۱۷- همان منبع، صفحات ۵۹۳-۵۹۴

۱۸- همان منبع، صفحات ۴۶۲-۴۶۴

۱۹- همان منبع، صفحات ۵۴۰-۵۴۹ (چکیده)

۲۰- همان منبع، صفحات ۳۲۳-۳۳۹

۲۱- ”ظهورالحق”، جلد ۶ صفحه ۳۵۰

۲۲- مطالب این قسمت برگرفته از صفحات ۲۷-۴۰ آتشکده اردستان است.

یادداشت های بخش دوّم (اردستان و امر مبارک)

- ۱- آتشکده اردستان صفحه ۷
- ۲- همان منبع صفحه ۷
- ۳- کواکب الدرّیه صفحات ۱۷۸-۱۷۹
- ۴- اسرار الآثار صفحه ۹۲
- ۵- ظهور الحق، جلد ۶، قسمت اوّل
- ۶- حضرت باب، جناب محمد حسینی صفحه ۴۸۱
- ۷- ظهور الحق، جلد ۳، صفحه ۱۰۳
- ۸- ظهور الحق، جلد ۲، صفحه ۳۷۸
- ۹- ظهور الحق، جلد ۲، صفحه ۳۷۸
- ۱۰- ظهور الحق، جلد ۲، صفحه ۳۷۸ (خلاصه ای از این صفحات)
- ۱۱- حضرت باب، جناب محمد حسینی، صفحات ۴-۴۸۱
- ۱۲- همان منبع، صفحه ۴۸۳
- ۱۳- تاریخ سمندر، صفحه ۲۶۱
- ۱۴- ظهور الحق، جلد ۶، صفحه ۳۵۴
- ۱۵- تاریخ شهدای امر، صفحه ۱۹۴
- ۱۶- ظهور الحق، جلد ۳، صفحه ۱۰۳
- ۱۷- عهد اعلی، زندگانی حضرت باب، صفحات ۱۲۵-۱۲۶
- ۱۸- حضرت باب، جناب محمد حسینی، صفحه ۲۴۹

- ۱۹- "مقاله شخصی سیاح"، صفحه ۶
- ۲۰- "حضرت نقطه اولی"، صفحه ۱۵۴
- ۲۱- "عهد اعلیٰ"، زندگانی حضرت باب، صفحه ۱۲۹
- ۲۲- "ظهورالحق"، جلد ۳، صفحه ۱۴۹
- ۲۳- "حضرت باب"، جناب محمد حسینی، صفحه ۲۵۱
- ۲۴- "تاریخ سمندر"، صفحه ۱۷۱
- ۲۵- "ظهورالحق"، جلد ۳، صفحه ۱۰۳
- ۲۶- "تاریخ سمندر"، صفحه ۱۷۱
- ۲۷- "بهجت الصدور"، نوشته جناب حاج میرزا حیدرعلی اصفهانی، صفحه ۵۰-۵۱
- ۲۸- "بهاءالله شمس حقیقت"، صفحه ۶۰۸
- ۲۹- همان منبع، همان صفحه
- ۳۰- "ظهورالحق"، جلد ۶، قسمت ۱، صفحه ۲۲۰
- ۳۱- همان منبع، همان صفحه
- ۳۲- "کواکب الدرّیه"، صفحه ۴۱۴
- ۳۳- شرح حال جناب سلمانی، صفحه ۲۸
- ۳۴- همان منبع، همان صفحه
- ۳۵- به نقل از آهنگ بدیع، سال ۸، شماره ۱۱، صفحه ۲۱۶، و اخبار امری شماره ۵۰۶،
سال ۱۳۴۵ شمسی مطابق ۱۲۳ بدیع.
- ۳۶- "ظهورالحق"، جلد ۸، صفحات ۸۲۸ الی ۸۵۷
- ۳۷- "ظهورالحق"، جلد ۸، صفحه ۱۶۷

- ۳۸- "دیوان ناطق"، مؤسسه ملی مطبوعات امری، سنه ۱۲۴ بدیع
- ۳۹- "تلخیص تاریخ نبیل زرنندی"، فصل نهم، صفحه ۶۸
- ۴۰- "حضرت باب"، جناب بالیوزی و نیز "بهاءالله شمس حقیقت" صفحه ۶ و ۸
- ۴۱- "تلخیص تاریخ نبیل زرنندی" فصل بیستم [دنباله فصل نوزدهم واقعه مازندران]

صفحه ۱۶۸

- ۴۲- "ظهورالحق"، جلد ۳، صفحه ۴۷۰
- ۴۳- همان منبع، جلد ۳، صفحه ۴۶۷
- ۴۴- همان منبع، جلد ۳، صفحه ۸۳۱
- ۴۵- "مصابیح هدایت"، جلد ۱، صفحه ۲۱
- ۴۶- "عهد اعلیٰ"، زندگانی حضرت باب، صفحه ۴۸۸ و "ظهورالحق" جلد ۶، صفحه ۸۲۷
- ۴۷- همان منبع، صفحه ۴۸۸
- ۴۸- "حضرت باب"، جناب محمد حسینی، صفحه ۴۷۶
- ۴۹- "تاریخ لطفعلی خان شیرازی"، صفحه ۵۴
- ۵۰- "این قسمت اشتباه شماره خورده است"
- ۵۱- "تاریخ شهدای امر"، صفحه ۱۹۶
- ۵۲- "تاریخ لطفعلی خان شیرازی"
- ۵۳- "تاریخ شهدای امر"، صفحه ۱۹۶
- ۵۴- "حضرت باب"، محمد حسینی، صفحه ۲۷۵
- ۵۵- "تلخیص تاریخ نبیل زرنندی" [فصل بیستم، ادامه فصل نوزدهم، واقعه مازندران]

صفحه ۱۷۱

- ۵۶- "ظهورالحق" ، جلد ۳ ، صفحه ۲۰۵
- ۵۷- "عهد اعلیٰ" ، زندگانی حضرت باب ، صفحه ۱۸۱
- ۵۸- "حضرت باب" ، جناب محمد حسینی ، صفحه ۲۸۰
- ۵۹- "ظهورالحق" ، جلد ۳ ، صفحه ۲۰۵ ، و "عهد اعلیٰ" ، صفحه ۲۲۷
- ۶۰- "تاریخ شهدای امر" ، صفحه ۱۹۹
- ۶۱- این مطلب را اکثر نویسندگان بیان کرده اند. "ظهورالحق" جلد ۳ ، صفحه ۲۰۵ و "حضرت باب" ، جناب محمد حسینی ، صفحه ۴۷۶ و "عهد اعلیٰ" ، صفحه ۲۲۸

ضمائم

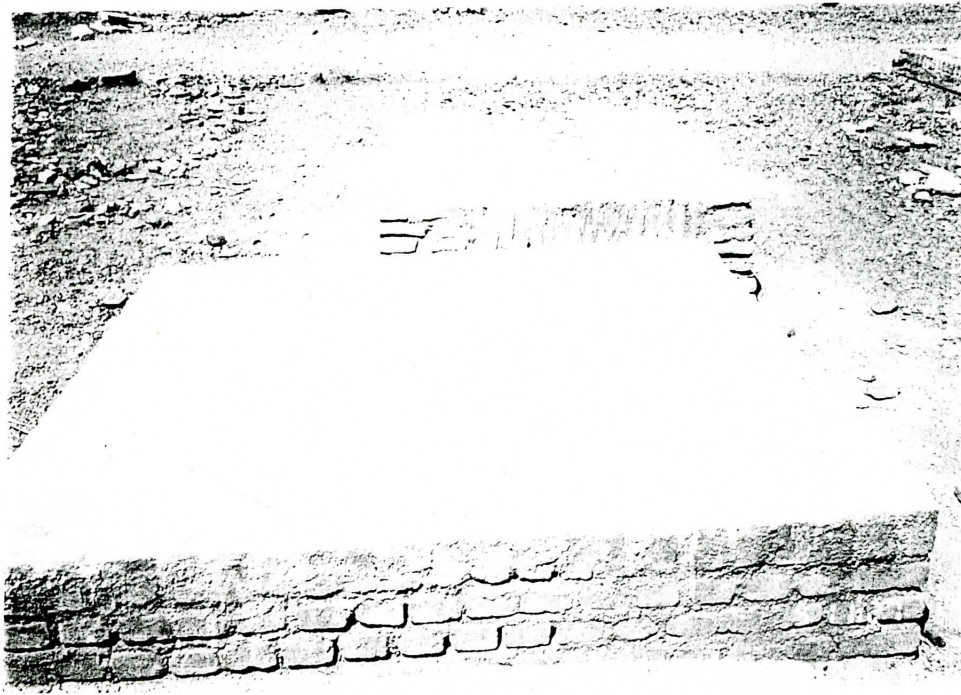
عکس ها

نقشه ها

Handwritten text in a script, likely Arabic or Persian, located at the top of the page.

Handwritten text in a script, likely Arabic or Persian, located below the first line of text.

Handwritten text in a script, likely Arabic or Persian, located below the second line of text.



شیخ محمد پیرجمالی (عارف و فیلسوف معروف قرن نهم)

عمید الملہ والدین

کمال الدین محمد

مولانا محمد قاسم

حاج محمد مہدی

مجتہد شہی ملامحمد صادق (پلوی)
فیلسوف و حکیم قرن ۱۱

حاج محمد براہیم

ملا محمد طاہر

ملا محمد تفتیح

محمد اسماعیل

محمد صادق

ملا علی اکبر اردستانی

ملا امہ القاسم
(عالم معروف)

محمد تقی

محمد مہدی
ہاشم
محمد حسین

محمد طاہر

امہ اللہ آغاییگم
(فتح اعظم)

محمد صادق (روشن)

۴- بریده روزنامه تایمز مورخ چهارشنبه ۱۹ نوامبر ۱۸۴۵ میلادی

The



Times.

NO. 12,641

LONDON WEDNESDAY, NOVEMBER 19, 1845.

PRICE, WITH A SUPPLEMENT, 3d.

THE TIMES 19.11.1845 p3

MAHOMETAN SCHISM.—A new sect has lately set itself up in Persia, at the head of which is a merchant who had returned from a pilgrimage to Mecca, and proclaimed himself a successor of the Prophet. The way they treat such matters at Shiraz appears in the following account (June 23) :—Four persons being heard repeating their profession of faith according to the form prescribed by the impostor, were apprehended, tried, and found guilty of unpardonable blasphemy. They were sentenced to lose their beards by fire being set to them. The sentence was put into execution with all the zeal and fanaticism becoming a true believer in Mahomet. Not deeming the loss of beards a sufficient punishment, they were further sentenced the next day, to have their faces blacked and exposed through the city. Each of them was led by a mirgazah (executioner), who had made a hole in his nose and passed through it a string, which he sometimes pulled with such violence that the unfortunate fellows cried out alternately for mercy from the executioner and for vengeance from Heaven. It is the custom in Persia on such occasions for the executioners to collect money from the spectators, and particularly from the shopkeepers in the bazaar. In the evening, when the pockets of the executioners were well filled with money, they led the unfortunate fellows to the city gate, and there turned them adrift. After which the mollahs at Shiraz sent men to Bushire, with power to seize the impostor, and take him to Shiraz, where, on being tried, he very wisely denied the charge of apostacy laid against him, and thus escaped from punishment.—*Literary Gazette*.

ضمیمه شماره ۳

(از کتاب تاریخ عهد اعلی)



اردستان که نصف ریش او را
تراشیده و وارونه سوار خورش
گرفته و در کوچها گرداندند

ملاعلی اکبر اردستانسی

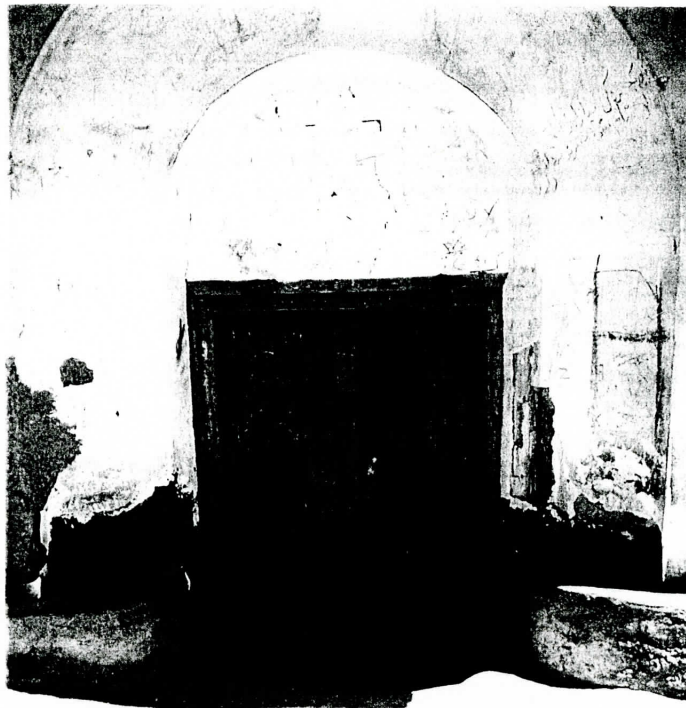
ضمیمه شماره ۴ (از کتاب تاریخ سدهای امر)

متن نوشته ها در ضمیمه شماره ۵

در نامه ملا علی اکبر اردستانی چنین می خوانیم :

سرکار ذی سعادت آقای جناب میرزا سلمه الله تعالی مفتوح فرمایند قظمیرات ثلاث ۸۶۴۲ .
بسم الله الرحمن الرحيم يا سيدى جعلنى الله فداكم و عن كل محذور وقاكم عرضه داشت
كمترين بندگان بخدمت آن قبله عظام و باب ائمه انام روحى له الفدا آن است كه اين بنده
مهجور محروم از فيض حضور دائم السرور مدت شش ماه است كه به اميد عتبه بوسى و
شرف پا بوسى به خدمت آن باب الله الاعظم روحى له الفداء از وطن خود هجرت نموده ام و
از بلد اصفهان در خدمت مخدوم معظم و مشفق مكرم جناب ملا محمد صادق روانه دارالعباده
و از آنجا روانه دارالامان بى امان كرمان و از آنجا روانه دارالعلم و در هريك از بلاد مذكوره
مشغول تبليغ و ترويج امر آن روحى له الفدا بقدر مقدور بوده ام تا آنكه وارد بلد الامن شيراز
شديم و منتظر خبر و ظهور موفور السرور آن بساب اعظم روحى له الفدا بودم تا آنكه به
سبب خيبر بهجت اثر و تعليقه جات كه به جهت رسولان ارسال مى فرمودند سرور بر سرورم و
بهجت بر بهجتم مى افزود و در شب و روز در تبليغ و ترويج امر لازم الاتباع و تحرير آيات
محكمات آن باب اعظم روحى له الفدا بوديم تا آنكه به فتواى ظالمان و فاسقان و كافران واقع
شد آنچه واقع شد و الحال در باغات و خرابات به سر مى بريم استدعا آنكه اولاً از راه
مرحمت و بنده نوازي مرخص بفرمائيد كه اقلأ يك دفعه شرفياب خدمت آن بزرگوار شوم و
ثانياً آنكه بيان فرمائيد كه الحال تكليف اين خادم حقيقى چيست؟ آيا توقف در دارالامن هست
يا جاي ديگر و ثالثاً آنكه بيان فرمائيد كه سبب نوشتن بعضى كلمات كه در نوشته هاى سركار
مى باشد كه به نظر قاصر اين خادمان و غير صحيح نيست چه چيز است و بعضى از آن
كلمات مثل لعلهم و وجوههم و استتعظم و امرئنه و يتلوا و امثال اين ها كه به اين نحو در
نوشته هاى سركار مى باشد و سايرين ايراد و بحث مى نمايند مستدعى آن است كه راه و
سببش را بيان فرمائيد تا باعث اسكات سايرين و اطمينان قلب جميعاً بوده باشد و رابعاً بيان
فرمائيد كه تكليف اين حقير در مسائل فرعيه چيست؟ نه عمل به احتياط مى توانم نمود و نه
كسى را دارم كه از او اخذ نمايم و نه از نواب و رسولان سركار كسى هست كه از او اخذ
نمايم . استدعا آنكه جواب هر يك را مفصلاً بيان نمايند بساقى والسلام و الحمد لله رب
العالمين (سجع مهر) عبده الراجى على اكبر .

" از كتاب عهد اعلى زندگاني حضرت باب ص ۱۳۵ "



صنایع شماره ۶

درب خانه جناب فتح اعظم که جناب قدوس پس از ملاقات با فتح اعظم از آن خارج شدند

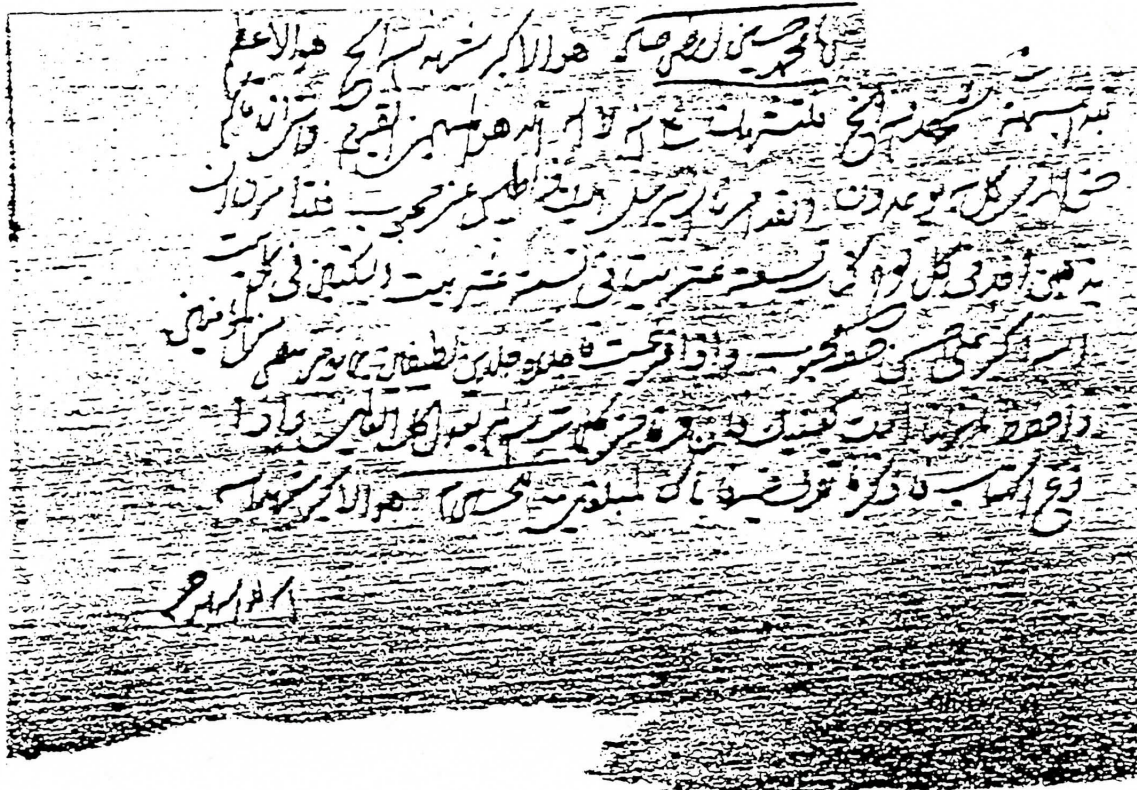
این عکس در تاریخ شهریور ماه ۱۳۷۰ هجری شمسی توسط نگارنده گرفته شده است



صنینه شماره ۷

میرقد مطهر حناب فتح اعظم واقع در مومین آباد اردستان

این تکیه در تاریخ شهرپور ماه ۱۳۸۰ هجری شمسی توسط نگارنده گرفته شده است



رونویس: "آقا محمد حسين ارض صاد"

هو الاكبر شهد الله الخ هو الاكبر شهد الله الخ فلتشهدن على انه لا اله الا هو المهيمن القيوم و انتى انا قائم حق الذى كل به يوعدون ولقد امرنا ان يرسل اليك قراطيس عز محبوب فلتأمرن ان يذهبن احد فى كل لوح كتاب تسعة عشر بيتاً فى تسعة عشر بيت وليكتبن فى كل بيت الله اكبر على احسن خط محبوب و اذا فرغت فاجلله جلدين لطيفين بما يؤمر ببعض من المؤمنين واحفظ ما نزلنا اليك كعينيك فان حرفاً من كلمات الله لم يعدل كل العالمين و اذا فرغ الكتاب فاذكر ما ترانى فيه فاننا كنا لمبلغين.

ضمیمه شماره ۹ از کتاب عهد اعلا ۲۳۷

کتابنامه

- ۱- حضرت عبدالبهاء، مقاله شخصی سیاح
- ۲- حضرت ولی امرالله، قرن بدیع، جلد ۱، مؤسسه ملی مطبوعات امری.
- ۳- آواره، عبدالحسین، کواکب الدرّیه فی مآثرالبهائیه، جلد نخست، قاهره مصر، مطبعه السعاده ۱۹۲۳ میلادی.
- ۴- اصفهانی حیدرعلی (حاج میرزا)، بهجت الصدور، طبع هندوستان، به اهتمام جناب خسرویان، ۱۹۱۳ میلادی.
- ۵- براون، ای. جی، G. Browne، نقطه الکاف، (تاریخ منسوب به حاج میرزا جانی کاشانی و مطبوع به کوشش براون)، لندن، انگلستان، لوزاک و شرکاء (Luzac and co.) ۱۹۱۰ میلادی.
- ۶- سمندر، کاظم، تاریخ سمندر و ملحقات، طهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۱ بدیع.
- ۷- فاضل مازندرانی، اسدالله، ظهورالحق، جلد ۲، طهران، تاریخ طبع نامعلوم.
- جلد ۳، طهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۳۱ بدیع.
- جلد ۴، طهران، تاریخ طبع نامعلوم
- جلد ۶، طهران، تاریخ طبع نامعلوم
- جلد ۸، طهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۳۱ بدیع
- ۸- فیضی، محمد علی، حضرت نقطه اولی، طهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۲ بدیع.
- ۹- ملک خسروی، محمد علی، تاریخ شهادی امر، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۰ بدیع.

۱۰- نبیل زرنندی، محمد، مطالع الانوار، طهران، موسسه ملی مطبوعات امری (نشر سوم)

۱۲۳ بدیع.

۱۱- سلمانی، خاطرات، نسخه خطی.

۱۲- رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم، آتشکده اردستان در سه جلد، چاپ آتشکده، تاریخ چاپ

نامعلوم.

نام و نام خانوادگی : نیکا سعیدی

۲- عنوان پایان نامه : تاریخ نفوذ امر در اردستان (در عهد اعلی)

۳- زمینه کار : تاریخی

۴- کل صفحات رساله : حدود ۱۰۰ صفحه است که مقدمه ۶ صفحه ، متن ۸۰ صفحه ، و کتابنامه ۲ صفحه است .

۵- راهنما : سیمین پیرجمالی

۶- تاریخ اتمام نگارش ۱۳۸۱ / ۵ / ۳۰

۷- نام شهر : تهران - اصفهان

چکیده : هدف پژوهش بررسی تاریخ نفوذ امر در اردستان (در عهد اعلی) است که به دلیل علاقه نگارنده به این شهرستان و زمینه های تاریخی که کلاً به آن علاقه مند بوده ، به این تحقیق مبادرت ورزیدم .

روش کار کتابخانه ای بوده که گاهی نیز به ندرت از نوع میدانی استفاده شده است . این رساله نشان می دهد که امر حضرت اعلی از همان اوان ظهور حضرتش یعنی سال ۱۲۶۰ ه . ق به اردستان راه یافته است . حاج میرزا حیدر علی و مادرشان از جمله اولین کسانی بوده اند که امر مبارک را پذیرفته اند . بعدها مومنین این شهر چنان از خود رشادتها ظاهر نمودند که در ساختن تاریخ امر بهایی نقش تعیین کننده به عهده گرفته اند . چنانچه تعدادی از آنان در قلعه شیخ طبرسی شرکت جسته و از خود شجاعتها بروز دادند . هم چنین این شهر به قدوم بعضی از مومنین اولیه مزین شده است .

از مطالب مندرج در این رساله می توان استنباط نمود که اردستان شهری مستعد برای پذیرش ظهور جدید بوده است و همین مطلب باعث گسترش این دیانت در آن سرزمین و با آن سرعت شده است .

این رساله در پایان شامل نتیجه ، خلاصه و کتابنامه نیز هست و بالاخره در قسمت مربوطه پیشنهاد شده است که علاقمندان به این گونه فعالیتها وضعیت اردستان را در سایر عهود نیز مورد بررسی قرار دهند .

فرم تأییدیه استاد راهنما

نام استاد: حسین بیرجمالی نام مرکز اقامت: اصفهان
تأیید می گردد خانم آقای نیکا سعیدی با شماره مکاتباتی - ساکن
آماده دفاع از رساله خویش با عنوان تاریخ حقوق امر در استان در عهد اعلی
هستند. رالته اسنان در خارج اکتوبره سر می برند
این رساله با توجه به نظرات ذیل مورد تأیید این جانب می باشد:
۱ - میزان سعی و کوشش دانشجو در تهیه پایان نامه:
بسیار خوب خوب متوسط ضعیف

۲ - میزان استفاده از منابع ضروری مطالعه:
بسیار خوب خوب متوسط ضعیف

۳ - میزان اعمال نظرات استاد راهنما توسط دانشجو:
کامل متوسط اندک

۴ - نمره و رتبه پیشنهادی: (عالی: ۱۰۰-۸۵ / بسیار خوب: ۸۴-۷۰ / خوب: ۶۹-۶۰)

۵ - سایر نظرات و پیشنهادات:

تاریخ: ۲۰/۷/۸۱
امضاء: